



راشیدات کتابخانه کوثر

down string

ساده ترین

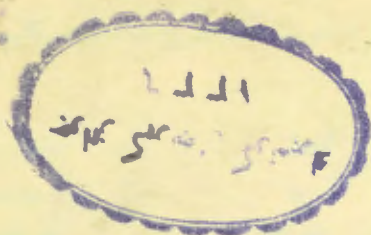
راهنمای زبان فارسی

نویسنده: احمدالله شریانی

(دستور - اطاء - انشاء)

برای مبتدیان و علاقمندان به زبان

۱۵۶۴ ریل



PIR
۱۹۱۲

اسکن شد

ساده ترین

راهنمای زبان فارسی

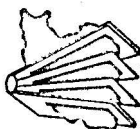
(دستور - املاء - انشاء)

برای استفاده دانش آموزان
و علاقه‌مندان بزبان

نوشته :

اسدالله شهریاری

دبیر لیسانس دبیرستانهای تهران



از انتشارات کتابخانه کوثر

شرکت سهامی چاپ کمر

مقدمه

هدفی که در این کتاب تعقیب میشود، سادگی و آسانی مطالب است یعنی منظور کلی و اساسی آنست که اشخاص «مبتدی» و آنها که تحصیلات مقدماتی دارند از آن استفاده کنند، زیرا نوشتن راهنمای دستور زبان و املاء و انشاء تازه‌گی ندارد و تاکنون در این باب کتابهای بسیار تألیف شده است ولی نویسندگان فاضل، چون هدفی برتر داشته‌اند و سطح معلوماتشان بالاتر از آن بوده که مطالبی برای نوآموزان و یا آنها که تازه قلم بدست گرفته‌اند، بنویسند، لذا کمتر برای این طبقه مورد استفاده بوده‌اند.

اما این کتاب فقط برای این گروه در نظر گرفته شده و لذا ممکن است بکار کسانی که تحصیلات بالادارند، نیاید.

امید است بعداً در تکمیل این کتاب کتابهای بهتری در معرض استفاده خواستاران قرار دهم.

در اینجا لازم میدانم از آقای ابوالفتح حکیمیان دبیر محترم دبیرستانهای تهران که در تدوین این اثر و آماده ساختن آن برای چاپ، سهمی بسزا داشته‌اند سپاسگزاری کنم.

۱. شهریاری

تهران . پاییز ۱۳۳۴

تعریف دستور زبان

اگر کسی درست سخن بگوید و صحیح چیز بنویسد میگویند دستور زبان میداند و اگر گفته و نوشته او درست نباشد گویند از دستور زبان آگاه نیست. پس دستور زبان وسیله‌ای است که بکمک آن درست می‌گوئیم و درست مینویسیم.

حروف

هر زبانی الفبائی دارد که هر يك از اجزاء آن حرف نامیده میشود. الفبای زبان فارسی بقرار زیر است:

ا - ب - پ - ت - ث - ج - چ - ح - خ - د - ذ - ر - ز - ژ
س - ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق - ک - گ - ل - م
ن - و - ه - ی .

باید دانست که از این حروف چهار حرف . پ - چ - ژ - ک
مخصوص فارسی است و در زبان عرب وجود ندارد و برعکس، هشت حرف
زیر از زبان عربی و ترکی وارد زبان فارسی شده:

ث - ح - ص - ض - ط - ظ - ع - ق

کلمه

در دستور زبان ، بیشتر از کلمه گفتگو میشود. هر کلمه از بهمه

چسبیدن چند حرف ساخته میشود مثل بازار (ب - ا - ز - ا - ر)
کاغذ (ک - ا - غ - ذ)

جمله

برای سخن گفتن ، جمله بکار میبریم و هر جمله از چند کلمه ساخته میشود . مثل آنکه میگوئیم من از مدرسه آمدم (من - از - مدرسه - آمدم)

صاکن و متحرک

حروف يك وقت قبول حرکت میکنند یعنی میتوان بآنها «صدا» داد مثل دو حرف «ح» و «س» در کلمه حسن ولی گاهی حرکت ندارند یعنی نمیتوانند «صدا» داشته باشند مثل دو حرف «ف» و «ت» در کلمه گفت .

برای حرکت حروف سه علامت و سه حرف داریم :

* سه علامت عبارتند از زیر-زیر-پیش

(صدای بالا - پائین - وسط)

وقتی یکی از این علامتها را روی حرفی بگذاریم میتوانیم آنرا تلفظ کنیم . مثلاً در کلمه «پدر» حرف (پ) دارای علامت «زیر» است و حرف (د) دارای علامت «زیر» و در کلمه «خدا» حرف (خ) علامت «پیش» دارد .

* سه حرف عبارتند از ا-و-ی که بدنبال حروف میآوریم و آنها را تلفظ میکنیم مثلاً بعد از حرف (م) يك (ا) میآوریم و آنرا «ما» تلفظ

میکنیم و نیز پس از حرف « ب » يك حرف (و) میآوریم و آنرا « بو » میخوانیم و همچنین بعد از حرف (س) يك حرف (ی) میآوریم و آنرا « سی » میگوئیم .

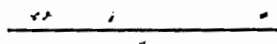
☆ هر حرفی که دارای یکی از این سه علامت یاسه حرف باشد آنرا متحرک گوئیم و حرفی که آنها را ندارد ساکن است .

علامت ساکن علامتی است که بنام « جزم » خوانده میشود باین

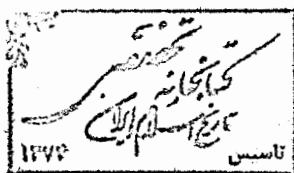
شکل (ه)

« تنوین »

تنوین نونی است که فقط تلفظ میشود و بنوشتن در نمیآید و آن از بهم چسبیدن دو حرکت بوجود میآید و آنها را دو صدای بالا « دوزیر » و دو صدای پائین « دو زیر » و دو صدای وسط « دو پیش » نامند و باین شکل مینویسند :



مانند کلمه « مثلاً » که خوانده میشود « مثلن » . باید دانست که تنوین مخصوص کلمات عربی است و بنا بر این آوردن آن در کلمات فارسی غلط است چنانکه نمیتوان گفت .



زباناً ، ناچاراً ، نژاداً
همزه و الف و تشدید

همزه علامتی است باین شکل « ء » که صدای آن در زبان فارسی

مثل تلفظ « ع » است و فرق آن با الف اینست که الف در وسط کلمات میآید

مثل «خیابان» ولی همزه، هم در اول و هم در وسط و هم در آخر کلمات میآید مثل :

ابرو - مأمور - جزء

تشدید علامتی است باین شکل « ˆ » که بر بالای کلمات میگذارند

و آن وقتی است که دو حرف همجنس در پی هم بیایند بشرط آنکه اولی ساکن و دومی متحرك باشد، مثل اره، ارره، و مدت، (م - د - د - ت)

اقسام هاء هـ

دو قسم « هـ » داریم . ملفوظ و غیر ملفوظ

هاء ملفوظ آنستکه تلفظ شود . مثل ماه - بهر - این هاء در اول و وسط

و آخر کلمات در میآید مثل هاء « هر مز » که در ابتدا و هاء « شهر » که در وسط و هاء « راه » که در آخر کلمه آمده است.

هاء غیر ملفوظ آنستکه بتلفظ در نمیآید مثل هاء « خانه »

و این هاء فقط در آخر کلمه میآید .

تمرین و پرسش

در کلمات ذیل اقسام هاء را تعیین کنید :

گریه - سایه - همراه - بهر - چاه - هوش - هندوانه - خانه

- دستور زبان فارسی را تعریف کنید

ت حرف و کلمه و جمله چه فرقی بایکدیگر دارند ؟

ت حروف ساکن و متحرك کدامند ؟

- برای تلفظ حروف چه میکنیم ؟

- همزه و الف و تشدید را تعریف کنید .

- هاء بر چند قسم است ؟ برای هر يك چند مثال بزنید

تقسیم کلمات

کلمه ، در دستور زبان فارسی به قسمتهای زیر بخش میشود :

اسم - صفت - کنایه - اصوات - قید - عدد - ربط - حرف

اضافه - افعال

و اینک هر يك را بیان میکنیم :

بخش اول - اسم

اسم آنست که انسان یا حیوان یا چیزی را با آن نامگذاری کنند : مثلاً به پسری میگویند هوشنگ و به جانوری میگویند کوسفند و به چیزی هم میگویند دیوار پس هوشنگ و کوسفند و دیوار اسم هستند.

اسم چندین قسم است :

۱ - اسم ذات و اسم معنی : هر موجودی که دیدنی یا گرفتنی یا لمس کردنی باشد اسم ذات است مثل درخت و قلم و هر چیزی که دیدنی و گرفتن و لمس کردن آن ممکن نباشد اسم معنی نام دارد مثل هوش - دانش - عقل .
تتریف دیگر : اسمهای ذات وجودشان بستگی بخود آنها دارد ولی اسمهای معنی وجودشان بسته بدیگریست چنانکه درخت خود بخود موجود است ولی هوش مثلاً در انسان وجود دارد .

۲ - اسم معرفه و اسم نکره : معرفه اسمی است که شخص آنرا بشناسد مانند کلیه دوستان شما و همه شهرها و ممالک دنیا و غیره ولی اگر شناختن اسم ممکن نباشد گویند نکره است مثل آنکه بگوئیم :
" ساعتی " خریدم که معلوم نیست کدام ساعت خریده شده است .
علامت نکره " یا " است که به آخر اسم میآید مثل مردی - زنی
۳ - اسم خاص و اسم عام : اسم اگر مخصوص فردی از افراد یا مثلاً شهری از شهرها باشد آنرا اسم خاص گویند مثل تهران و نادرشاه

اسم عام آن است که مانند آن بسیار باشد مثل دوات - دیوار - کتاب

کل

۲ - اسم مفرد و اسم جمع : هر اسمی که بر يك موجود دلالت کند آنرا مفرد گویند مثل . نهال . چشم . خانه .

جمع آنست که بر بیش از يك فرد دلالت کند ، و کلیه اسمهای مفرد را با اضافه کردن «ان» یا «ها» به آخرشان میتوان جمع بست مثلاً اسمهای بالادر موقع جمع بستن چنین میشوند :

« نهالان - نهالها » - « چشمان - چشمها » - « درختان - درختها »

۵ - اسم بسیط و مرکب : اسم بسیط اسمی است که « جزء » نداشته

باشد یعنی يك کلمه ساده و بدون ترکیب باشد مثل : خانه . کتاب

اسم مرکب آنست که از چند « جزء » ترکیب شده باشد مثل :

کاروانسرا . توپخانه . که اولی ازدو کلمه « کاروان » و « سرا » و دومی ازدو کلمه « توپ » و « خانه » ترکیب شده است.

پرسش - تمرین

اسم چیست و بر چند قسم است ؟

فرق اسم عام و اسم خاص . مفرد و جمع . ذات و معنی کدام است ؟

درجملات زیر اقسام اسمهای ذات و معنی و معرفه و نکره و عام و خاص و مفرد و

جمع را تمیز دهید و زیر هر کدام علامت مخصوص بگذارید :

- هوش ، يك نعمت خدادادی است

- مرد خوب کسی است که کار کند و نان بفوردد .

- تهران پایتخت ایران است

رهانید از دهان و چنگک کرکی

- شنیدم کوسفندی را بزرگی

حالات دو کلمه نسبت بهم

مترادف - دو کلمه را گویند که يك معنى داشته باشند ولی تلفظ آنها یکی نباشد مثل: خوب و نيك

متضاد - دو کلمه هستند که ضد یکدیگر باشند مثل:

خوب و بد

متشابه - دو کلمه هستند که در نوشتن مختلف و در تلفظ مانند یکدیگر باشند مثل: خوان و خان - خواستن و خاستن

حالات اسم

هر اسم ممکن است یکی از چهار حالت زیر را قبول کند:

۱ - فاعل باشد: و فاعل انجام دهنده کار را گویند مثلاً اگر بگوئیم

«پرویز نشست» پرویز کار نشستن را انجام داده و در اینجا فاعل است.

۲ - مفعول باشد: و مفعول آنست که کار روی آن واقع شود مثلاً

اگر بگوئیم «آموزگار، هوشنگ را تشویق کرد» کار تشویق کردن بر

هوشنگ واقع شده است.

۳ - منادی باشد: یعنی حالت ندا بخود بگیرد مثل:

خدا یا یا:

صاحباً عمر عزیز است غنیمت داش

۴ - مضاف الیه واقع شود یعنی حالت «اضافه» داشته باشد

علامت اضافه يك کسره یعنی صدای زیر است که به آخرین

حرف کلمه اول میدهند مثل: درخت بید - ساعت طلا

در این صورت قسمت اول «درخت و ساعت» را مضاف و قسمت

دوم « بید - طلا » را مضاف الیه گویند

اقسام اضافه

اضافه بر چهار قسم است : ملکی - تخصیصی - بیانی - تشبیهی

۱ - هرگاه مضاف الیه نسبت به مضاف ، ملکیت را برساند آنرا

اضافه ملکی گویند مثل : کتاب رضا

۲ - هرگاه مضاف الیه معنی اختصاص بدهد آنرا اضافه تخصیصی

گویند : زنك مدرسه - دیوار خانه - راه شهر

۳ - هرگاه مضاف الیه جنس مضاف را نشان دهد آنرا اضافه بیانی

گویند . مثل : انگشتر نقره

۴ - هرگاه از اضافه معنای همانندی « تشبیه » فهمیده شود آنرا

اضافه تشبیهی نامند مثل : قدسرو

پرسش و تمرین

- اسم چند حالت ممکن است داشته باشد ؟

- فاعل و مفعول را تعریف کنید.

- فرق بین مضاف و مضاف الیه چیست ؟

- چند مثال از فاعل و مفعول ذکر کنید .

درایات زیر اقسام مضاف و مضاف الیه را تعیین نمایید

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| • درخت دوستی نشان که کامدل بیار آورد | • نهال دشمنی برکن که رنج بیشمار آورد |
| • دوستی با مردم دانا نکوست | • دشمن دانا به از نادان دوست |
| • مشو غره بر حسن گفتار خویش | • بتحصین نادان و پندار خویش |
| • آتش از خانه هسایه درویش مخواه | • کانچه برروزن او میگذرد دوددل است |
| • بنان خشک قناعت کنیم و جامه دلخ | • که بار محنت خود به که بار منت خلق |
| • نوشته است بر کور بهرام کور | • که دست کرم به ز بازوی زور |
| • بر سر لوح او نوشته برز | • چو استاد به ز مهر پدر |

بخش دوم - صفت

صفت چگونگی اسم را بیان میکند مثلاً میگوئیم: هوا سرد است در این جمله «هوا» اسم است و باین اسم میتوان سرد - گرم - معتدل و چیزهای دیگر اضافه کرد که چون هر يك حالت و وضع هوا را بیان میکنند «صفت» میباشد. یا وقتی می پرسند «علی چگونه آدمی است؟» جوابی که باین پرسش میدهیم صفت است مثل: مهربان، تندخو، زرنگ، و...
 ☆ اسم چه جمع باشد چه مفرد صفت آن بهر حال مفرد است مثلاً میگوئیم: «مرد خوب» حال اگر مرد را جمع بیندیم باز صفت آن «خوب» را مفرد میآوریم و میگوئیم «مردان خوب» نه «مردان خوبها»
 ☆ ممکن است اسم چند صفت داشته باشد مثل: «مرد خوب دانا»
 «گل سرخ شاداب» و نیز ممکن است چند اسم یک صفت داشته باشند مثل: «مردان و زنان هوشیار»
 ☆ اگر بخواهیم با آخر اسم «یا» وحدت (۱) بیفزائیم میتوانیم آنرا با آخر صفت هم اضافه کنیم زیرا در معنی تفاوتی حاصل نمیشود مثل «کاغذ سفیدی» یا «کاغذی سفید»
 ☆ گاهی صفت قبل از اسم و گاهی بعد از آن ذکر میشود مثلاً (مرد نيك) یا (نيك مرد)

(۱) یا» وحدت حرفی است که با آوردن آن در آخر، معنی تنهایی و انفراد از کلمه فهیده شود مثل: یا» در آخر کلمه «مردی» که بمعنی يك مرد است.

صفت‌های فاعلی

هر صفتی که کننده کار را بشناساند صفت فاعلی است مثل :
 «گوینده» که هم صفت است و هم مربوط به کسی که کار گفتن را انجام داده است .
 صفت فاعلی سه قسم است :

اسم فاعل - صفت مشابه - صیغه مبالغه

اسم فاعل بر صفتی دلالت میکند که همیشگی نباشد و دو علامت دارد :

اول « نده » در آخر کلمه مثل : خواننده - گوینده - شنونده .
 دوم « ان » در آخر کلمه مثل « خندان » - « کریان »

پرسش و تمرین

- صفت چیست ؟

- صفت فاعلی کدام است و چند قسم است ؟

- اسم فاعل چند علامت دارد و آن‌ها کدامند ؟ - علامت صفت مشابه چیست ؟

صیغه مبالغه چند علامت دارد ؟ - صفت از حیث معنی چند قسم است ؟ - اسم مفعول یعنی چه و

علامتش چیست ؟

در آیات و جملات زیر اسم فاعل ، صفت مشابه ، صیغه مبالغه را از هم جدا کنید :

بلند آواز نادان کردن افراخت	که دانا را به بی‌شرمی بینداخت
شب تاریک دوستان خدای	می‌بتابد چو روز رخشنده
وین سعادت بزور بازو نیست	تا نبخشد خدای بخشنده
اول دفتر بنام ایزد دانا	صانع پروردگار حی توانا
ترحم بر پلنگ تیز دندان	ستمکاری بود بر کوسفندان
با لب خندان چو گل نوبهار	گشت روان رقص‌کنان سوی دار

نویسنده خوب کسی است که خواهان ترقی مردم باشد

عاقبت جوینده یا بنده بود

کسیکه جویای سلامت باشد همیشه خندان است .

صفت مشبیه بر صفتی دلالت میکند که «همیشگی» باشد و علامت آن «الف» است مثل: دانا - پینا .
صیغهٔ مبالغه چهار علامت دارد :

- ۱- (ار) در آخر کلمه مثل : پرستار - دوستار
- ۲- (کار) « ، ، » : پروردگار - آموزگار
- ۳- (کار) « ، ، » : بدھکار - ستمکار
- ۴- (کر) « ، ، » : دادگر - ستمگر

اسم مفعول

اسم مفعول آنست که دلالت کند بر شخص یا چیزی که کار را بر آن و روی آن انجام داده‌اند.

علامت اسم مفعول (ه) است مثل : گرفته - گفته - کشته و گاهی هم بعد از (ه) کلمه (شده) اضافه میکنند مثل : گفته شده - شنیده شده

صفت نسبی

صفت نسبی صفتی است که بوسیلهٔ آن کسی یا چیزی را بجائی یا چیزی نسبت میدهیم و پاره‌ای از علامات آن بقرار زیر است :

- ۱- « ی » در آخر کلمه مثل - شیرازی - اصفهانی
- ۲- « ین » در آخر کلمه مثل - زرین - آتشین
- ۳- « ینه » در آخر کلمه مثل - پشمینه - دیرینه
- ۴- « ه » در آخر کلمه مثل - سه‌ساله
- ۵- « کان » در آخر کلمه مثل - بازرگان

صفت از حیث معنی

صفت از حیث معنی بر پنج قسم است :

۱ - صفت مطلق که اصل صفت را بیان میکند مثل: بزرگ، لطیف

۲ - صفت تفضیلی که معنای برتری را میرساند و علامت آن «تر»

در آخر کلمه است مثل: بزرگتر - زیباتر

۳ - صفت عالی که علامت آن «ترین» در آخر کلمه است

مثل: بزرگترین - بهترین - دورترین

۴ - صفت افراطی که در اول آن الفاظی مانند: بسیار، خیلی -

زیاد - سخت - نیک و مانند آنها میآورند مثل: بسیار سرد - خیلی بزرگ

۵ - صفت متساوی آنست که باول آن الفاظی از قبیل چنان،

چندان و مانند آنها میآورند مثل: آن مرد چندان نیرومند است که این مرد.

پرسش :

- صفت نسبی چیست ؟

- اقسام صفت نسبی را شرح دهید .

- صفت از لحاظ معنی چند نوع است ؟

تمرین

در آیات و جملات زیر اقسام صفت و صفت نسبی را نشان دهید :

- این طفل یکشنبه ده صد ساله می رود :

- حافظ این خرقة پشمینه بینداز و پرو .

- سپهرش بجای رسانید کار . که شد نامور لؤلؤ شاهوار

- سنگ بد کوهر اگر کاسه زرین بشکست قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود

- مرد بزرگ، زودتر از دیگران تصمیم میگیرد و کار را بهتر انجام میدهد .

- نیکوترین کارها احسان است .

- این گل، خیلی زیباست .

- هر که زردید سرفروود آورد و در ترازوی آهنین دوش است

بخش سوم - کنایه

کنایه کلمه‌ای است که معنی آن پوشیده باشد و اقسام مختلف دارد
باین شرح:

۱ - ضمیر ضمیر کلمه‌ای است که بجای اسمها در جملات ذکر
میشود مثل: من - ما

ضمیر دو قسم است: ضمیر متصل - ضمیر منفصل
ضمیر متصل هیچوقت تنها ذکر نمیشود بلکه به آخر افعال
می‌چسبد و ما بوسیله آنها تشخیص میدهیم که کار توسط چه شخصی انجام
گرفته. ضمائر متصل عبارتند از:

برای جمع

یم

ید

ند

برای مفرد

م

ی

د

مثل: «دیدم» «دید - ی» «... دید - یم»

ضمائر منفصل را بطور جداگانه در جملات می‌آورند و عبارتند از:

برای جمع

ما

شما

ایشان (آنها)

برای مفرد

من

تو

او(وی)

ضمير مشترك : ضمیری است که برای کلیه افراد يك صورت

ادا میشود و آن کلمه « خود » است مثل آنکه میگوئیم :

من خود آمدم .. او خود چنان کرد .. تو خود شنیدی ...

۴ - اسم اشاره - کلمه ای است که با تلفظ آن میتوان چیزها را نشان داد .

هر گاه بخواهیم چیزی را که در جای دوری قرار گرفته نشان دهیم

کلمه « آن » و اگر بخواهیم چیز نزدیکی را نشان دهیم کلمه « این » را بکار میبریم مثل :

آن کتاب مال من است

این قلم خوب مینویسد

۴ - موصول - موصول کلمه ایست که میتوان بوسیله آن جمله ای

را بجمله دیگر وصل کرد و علامت آن « که » و « چه » میباشد مثل :

هر دانش آموزی که سستی کند از تحصیل علم بهره نمی برد یا :

در این کتاب هر چه بخواهی نوشته شده است

اقسام که

چون ممکن است « که » موصولی با اقسام دیگر آن اشتباه شود

اینک انواع « که » را نیز یادآوری میکنیم :

۱ - گاهی ممکن است « که » معنی چه کسی را برساند در این

صورت آنرا استقهایمی گویند مثلاً :

که رادیدی از خسروان عجم ز عهد فریدن و ضحاک و جم ؟

۲ - وقتی هم ممکن است « که » بجای آنکه جمله ای را بجمله

دیگر وصل کند جملات را از لحاظ معنی بهم مربوط سازد بطوریکه جمله
دوم نتیجه جمله قبل را بیان کند مثلاً در این بیت

ز من عاشقی باید آموختن که هرگز نمی‌تالم از سوختن
یا :

کار درویش مستمند بر آر که ترا نیز کارها باشد
این قسم « که » حرف ربط است

پرسش و تمرین

- موصول چیست ؟
- موصول چند قسم است ؟
- فرق « که » استفهامی و « که » موصولی و « که » ربط چیست ؟
- در عبارات زیر اقسام « که » را معین نمایید :

می‌آزارموری که دانه کش است	که جان دارد و جان شیرین خوش است
که گفت برو دست رستم ببند	نپندم — را دست چ — رخ بلند
حال درماندگان کسی داند	که باحوال خویش درم — اند
آنکس که نداند و نداند که نداند	در چهل مرکب ابدالدهر — مانند
شنیدم که دارای فرخ تبار	ز لشکر چ — ادا ماند روز شکار
امید عافیت آنکه بود موافق عقل	که نبض را بطبیعت شناس بنمائی
بدان را نیک دارای مرد هشیار	که خوبان خود بزرگ و نیک روزند
خواندم از شوق هر که رامادر	گفت بامن که — مادر من نیست

در شعر ذیل موصولات را پیدا کنید :

پروانه و بلبل

شبى وقت كل بودم اندر چمن كل و شمع بودند دمساز من

که میکرد از هشق گل غلغلی	شنیدم که پروانه بسا بلبل
ز بیداد معشوق ، این داد چیست	چنین گفت کاین شور و فریاد چیست
که هرگز نمی نالم از سوختن	زمن عاشقی بساید آمـ و ختن
که من تیره روزم تویی بختیار	چو بلبل شنید این ، بنالید زار
که در پای معشوقه جان میدهمی	ترا بخت یار است و دولت رهی
که یارم رود پیش چشم بباد	بروز من و حال من کس مباد



بخش چهارم - اصوات

اصوات کلماتی هستند که در ندا - تعجب - تحسین و مانند اینها
(که بتدریج ذکر میکنیم) گفته میشوند مثل اصوات زیر :
در ندا : ای - ایا - مثل : ای مرد - خداوندا
یا در این مصراع : ایا ملک ایران تو آباد باش
در تحسین : آفرین - زه
در تعجب : اوه - وه - به
در افسوس : دریغ - داد - وای - آوخ - افسوس
در تنبیه : هان - ها - هلا - الا
در تحذیر : (برحذر داشتن) : امان - مبدا

پرسش :

- اصوات چه نوع کلماتی هستند ؟
- اقسام اصوات را با ذکر جمله ای که در آن نمونه ای از اصوات قید شود
اسم ببرید .

تمرین

در عبارات ذیل اصوات را تمیز دهید :

الان تا نگرید ، که عرش عظیم	بلرزد همی چون بگرید یتیم
هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان	
توانگر اچو دل و دست کامرانت هست	بخور بیخش که دنیا و آخرت ببری
دست بر دست میزند که دریغ	نشستم - دیت دانشمند
ایکه پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روزه دریابی

بخش پنجم - قید

قید کلمه‌ای است مانند صفت با این تفاوت که همیشه به فعل و صفت افزوده می‌شود تا معنای افعال را بهتر و ساده‌تر و روشن‌تر بیان کند و یا در آنها تصرفی کند.

مثل جملات زیر که از يك قید و يك فعل تشکیل شده‌اند:

.... خوب نقاشی کرد

.... زود رفت

.... نزدیک است

.... آنجا بود

قیدها در زبان فارسی بسیار و مهمترین آنها از این‌قرارند:

قیود زمان

همیشه . ناگاه . اکنون . همواره . گاهی . شبانه . پار . پیرار

امروز . آنوقت . هرگز

قیود مکان

اینجا . آنجا . بالا . پایین . روبرو . پشت‌سر . راست . چپ . دور

تزدیک . کنار

قیود مقدار

بسیار . زیاد . کم . بیش . خیلی . اندک . دست‌کم . چند . چندان

رويهمرفته . اندك اندك . كمتر . فراوان ..

قيود تصديق

بلى . آرى . همانا . هر آينه . همچون و چرا . بيگمان

قيود نفى

نه . هرگز . بهيچوجه .

قيود ترتيب

نخست . نخستين . آنگاه . پيائى . آغاز

قيود وصف

عاقلا نه . دليرانه . بندهوار . شتابان .

پرسش و تمرين :

— قيد چيست و فرق آن باصفت کدام است ؟

— چرا قيد هميشه با فعل همراه ميشود ؟

در ابيات زير اقسام قيد را تعيين نمايد :

چپور است پوئيدن آغاز کرد .

عالم بر است از تو و خالى است جاى تو .

هرگز آن دل بنميرد كه تو جانش باشى .

بهيچ يار مده خاطر و بهيچ ديار .

بجز ولاى توام هيچ نيست دست آويز .

هم اينجا هم آنجا و هر جا كه بود .

هرگز وجود حاضر و غايب شنيده اى ؟

زرد يك رفت پيرزنى كوژ پشت و گفت . . .

بخش ششم - عدد

عدد، شماره را بیان میکند و چهار قسم است

۱ - عدد اصلی : مثل، دو، پنج، هشت . . .

۲ - عدد ترتیبی : مرتبه را بیان میکند مثل دوم، چهارم.

پنج

۳ - عدد کسری : پارهای از عدد صحیح را میرساند مثل سه

يك - چهاريك ($\frac{1}{3} - \frac{1}{4}$. . .)

۴ - عدد توزیعی : که بمقدار معینی تقسیم شده است مثل : دوده

پنج پنج

آنچه بوسیله آن، اشیاء را میشمارند « عدد » و آنچه شمرده می-

شود « معدود » نام دارد مثلاً وقتی بگوئیم پنج کتاب : (پنج) عدد و (کتاب)

معدود است .

تمرین و پرسش

عدد چیست و چه کار میخورد و بر چند قسم است؟

فرق عدد و معدود چیست؟

در جملات و عبارات زیر اقسام عدد را تمییز کنید :

احمد يك دانش آموز خوب است که امسال بکلاس هفتم میرود

يك دوم سربازان از صف جدا شدند و يك يك برای مشق رفتند

بسا نام نیکوی پنجاه سال که يك نام زشتش کند پایمال

انگور نو آورده ترش طعم بود روزی دوسه صبر کن که شیرین گردد

چه خوش گفت آن تهیدست سلحشور جوی زربهر از پنجاه من زور

هفتادو دوسال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد

بخش هفتم و هشتم - ربط و اضافه

قسم دیگر از کلمات « حرف » است. حرف بکلمه‌ای گویند که بین چندین جمله متوالی آمده و همه آن جملات را بیکدیگر ربط دهد.

حرف بر دو قسم است :

حرف اضافه - حرف ربط

حروف اضافه عبارتند از : که - به - بر - برای - تا - از - در

بهر

حرف ربط عبارتند از : که - یا - و - مگر - اگر - تا -

چون - پس

تمرین و پرسش:

حرف را تعریف و اقسام آنرا بیان کنید .

در این جملات ، حروف اضافه را از ربط جدا کنید:

به بزرگتران احترام بگذارید و با کوچکتران مهربانی کنید تا سعادتمند و

کامیاب گردید .

آنچه از آموزگار می‌شنوید بکوش بسیارید و از هم‌نشینی با بد نهادان

پرهیزید .

از هر چه میرود سخن دوست خوشتر است

سفر دراز نباشد پیای طالب دوست که خاردشت محبت گلست و ریحانست

بخش نهم - افعال

فعل آنست که بر انجام کاری در زمان معینی دلالت کند.
همهٔ فعلها از مصدر گرفته میشود و علامت مصدر (ت . ن) یا
(د - ن) در آخر کلمه است بشرط آنکه اگر نون را حذف کنیم فعل
ماضی باقی بماند . (۱)
مثل رفتن . آمدن

«مصدر اصلی = مصدر جعلی»

مصدر جعلی آنست که به آخر يك اسم عربی یا فارسی لفظ (یدن)
افزوده باشند . مثل : طلبیدن . فهمیدن (طلب - یدن) - (فهم - یدن)
ولی مصدر اصلی بخلاف آن در اصل مصدر است مثل - آمدن - رفتن

«مصدر بسیط و مصدر مرکب»

مصدر بسیط يك کلمه است و جزء ندارد : مثل بردن . خواندن
مصدر مرکب از يك کلمه و يك مصدر ساخته میشود . مثل :
سخن گفتن . یاد دادن . غم خوردن

مصدر هر خم

هر گاه دو فعل دنبال هم بیایند کلمهٔ دوم مصدر خواهد بود و در

(۱) برای دانستن معنی فعل ماضی به صفحات بعد مراجعه کنید .

این حال « نون » کلمه دوم حذف میشود و آنرا « مصدر مرخم » خوانند
 غالباً بعد از پنج فعل . خواستن - توانستن - شایستن - بایستن
 یارستن مصدر را مرخم می‌آورند : مثل نتوان دید (نتوان دیدن) نباید رفت
 (نبايد رفتن)

« اسم مصدر »

اسم مصدر آنست که علامت مصدر یعنی دال و نون یا تا و نون نداشته باشد ولی معنی مصدر داشته باشد و علامت آن چهار است .

۱- « ش » در آخر مثل گردش (بمعنی گردیدن)

۲- « ر » در آخر مثل گفتار . (بمعنی گفتن)

۳- « ه » در آخر مثل ناله (بمعنی نالیدن)

۴- « ی » در آخر مثل خستگی (خسته بودن)

پرسش و تمرین

- فعل و مصدر را تعریف کنید.
- فرق مصدر و فعل چیست ؟
- مصدر اصلی و مصدر جمعی چه تفاوتی دارند ؟
- مصدر بسیط و مرکب را تعریف کنید .
- مصدر مرخم چگونه بنا میشود ؟
- اسم مصدر چیست ؟

اقدام مصدر را در ابیات زیر تعیین کنید و مصدر مرخم را

علامت بگذارید:

مشو غره بر حسن گفتار خویش	بتحسین نادان و پندار خویش
شب از درد آخر یارست خفت	
شخصی نه چنان کزیه منظر	کز زشتی او خبر توان داد
نکومی بابدان کردن چنان است	که بدکردن بجای نیکمردان

اشخاص (در فعل)

هر فعل را يك « شخص » انجام میدهد

و شخص بر سه قسم است

۱ - شخص اول (متكلم) کسی است که میگوید مثل (من رفتم)

۲ - شخص دوم (مخاطب) کسی است که باو میگویند مثل (تو گفتی)

۳ - شخص سوم (غایب) کسی است که از او سخن میگویند مثل

(او) خواهد آمد

هر يك از این « شخص » ها ممکن است « مفرد » یا « جمع » باشند .

یعنی شخص هائی را که نام بردیم ممکن است جمع بیندیم در این

صورت چنین میشوند:

اول شخص	متكلم	جمع	(ما)
دوم	مخاطب	«	(شما)
سوم	غایب	«	(ایشان - آنها)

زمانهای فعل

کفتم فعل ، انجام کاری را در زمان مشخص نشان میدهد .

« زمان » هنگامی را گویند که فعل در طی آن واقع شده باشد و آن

بر سه قسم است :

۱ - گذشته (ماضی)

۲ - اکنون (حال)

۳ - آینده (مستقبل)

۱- گذشته (ماضی) - فعل ماضی فعلی را گویند که در زمان گذشته انجام شده باشد.

مثل :

<u>مفرد</u>	<u>جمع</u>
رفتم	رفتیم
رفتی	رفتید
رفت	رفتند

۲- اکنون (حال) و آن عبارت از فعلی است که انجام کاری را در زمان حال یا آینده نزدیک نشان دهد:

مثل :

<u>مفرد</u>	<u>جمع</u>
میروم	میرویم
میروی	میروید
میروند	میروند

در زبان فارسی اکنون (حال) و آینده (مضارع) بیک طریق گفته میشود.

مثلا وقتی میگویند میزنم هم بمعنی آنست که اکنون میزنم و هم بمعنی آنکه در آینده خواهم زد.

۳- آینده (مستقبل) - کاری که مطلقا در آینده انجام بگیرد آنرا آینده یا (مستقبل) گویند مثل :

<u>مفرد</u>	<u>جمع</u>
خواهم رفت	خواهیم رفت
خواهی رفت	خواهید رفت
خواهد رفت	خواهند رفت

فعلی امر

قسم دیگر از افعال ، امر است و آن فعلی است که زمان ندارد
و خواهش یا فرمان را می‌رساند .
مثل : برو - بنویس

پرسش و تمرین :

- زمان چیست و چند نوع است ؟
- فرق ماضی و مضارع را بیان کنید .
- جمله ای بسازید که در آن هم فعل ماضی و هم فعل امر وجود داشته باشد
- فعل امر را تعریف کنید

در اشعار زیر اقسام فعل را تمیز داده و فعل امر را

علامت بگذارید:

پیران سخن بتجربه گفتند گفتند	هان ای پسر که پیر شوی پندگوش کن
برو شیر درنده باش ای دغ - ل	مینداز خود را چ - و رو - باه شل
نظری بدوستان کن که هزار بار از آن به	که تحیتی نویسی و هدیتی ف - سرستی
چشم اگر بادوست داری گوش بادشمن مکن	تیر باران قضا را چیز رضا جوشن مکن
بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران	کز سنک ناله خیزد روز وداع یاران

افعال کمکی (معین)

پاره‌ای از افعال برای نشان دادن کار در زمانهای مختلف پنهانی
تمیتوانند حالت فعل را بیان کنند ، ناگزیر افعال یا مصادر دیگری به
کمک آنها می‌آیند تا مفهوم کلام رسا باشد . و آن افعال را «معین فعل»
یا افعال «کمکی» مینامند .

مثلا : مصدر «داشتن» یا «رفتن» برای آنکه زمان آینده را
نشان دهند محتاج به کمک فعل خواستن هستند بشرح زیر :

خواهم داشت - می‌خواهم بروم

افعال کمکی تعدادشان خیلی کم ومصادر پاره‌ای از آنها عبارت
است از : خواستن - بودن - شدن - داشتن

تمرین :

در داستان کوتاه زیر اقسام فعل را تعیین کنید

بلبلی با موری همسایگی داشت . چون موسم بهار فرا رسید بلبل در گلزار

ها بترنم پرداخت ولی‌مور دائما در تکیا بود و برای زمستان دانه جمع میکرد .
چون فصل خزان رسید و بلبل بی غذا ماند پیش مور رفت و از او دانه ای
چند وام خواست مور گفت آن هنگام که من ازدشت و دمن دانه گردآوری میکردم
کجا بودی ؟

برو ... آنکس که بهاران را بغفلت سپری میکند لاجرم در زمستان بی
برک ونوا میباند .

افعال زیر از کدام نوعند ؟

بخانه رفتیم - او را دیدی - هوشنگ درس میخواند - فردا بمدرسه خواهندرفت
بروکار میکنم - مگو چیست کار .

اگر خواهان خوشبختی هستی درزندگی کوشا باش

فعل لازم و فعل متعدی

فعل لازم آنست که فاعل بتهنئائی معنی آنرا تمام کند مثل :
خسرو رفت که خسرو (فاعل) ، فعل «رفتن» را تمام کرده است
فعل متعدی آنست که مفعول صریح داشته باشد یعنی در آن علاوه
بر فاعل ، مفعولی هم ذکر شود و الا جمله تمام نخواهد شد مثل :
حسن علی را زد . که در این مثال حسن فاعل و علی مفعول «زد»
فعل است .

مبهمات

مبهمات کلماتی هستند که بطور ابهام کسی یا چیزی را بیان
میکنند. مثلاً .
وقتی میگوئیم فلان آمد شخص معینی را در نظر نداریم پس «فلان»
یک نمونه از مبهمات است.
مبهمات از اینقرارند
هر - مثل : هر که بیاید ...

تمرین

لازم و متعدی را شرح دهید و فرق آن دو را بیان نمایید.

در ابیات زیر افعال لازم و متعدی را از هم جدا کنید :

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

نوشیروان نبرد که نام نکو گذاشت

مرد آنست که لب بندد و بازو بکشد

اند - : چهل و اند سال

دیگری - : بمرد دیگری گفتم

هیچ - : هیچ سودی ندارد

این و آن - : به این و آن اعتماد مکن

چند - : چند سال دیگر ...

کس - : کس ندیدم که کم شد از ره راست

همه - : همه آمدند

فلان - : فلان را دیدم ...

پاره‌ای از کلمات نیز جزو مبهماتند مثل : هر کس ، همه کس ،
چندین ، هیچکدام که آنها را مبهمات مرکب مینامند .

جمله و اجزاء آن

با در نظر گرفتن قواعدی که تا کنون گفتیم ، بعد از این باید
انشائی که مینویسیم کامل و سخنی که میگوئیم درست و دلنشین باشد :
جمله صحیح کلامی است که این اجزاء « بترتیب » در تشکیل
آن بکار رود :

تمرین و پرسش :

- مبهمات را تعریف و از هر کدام مثالی بزنید

در جملات زیر مبهمات را تعیین کنید

اسرار نهان خود را بدیگران نگوئید زیرا چندی نمیگذرد که از شما بر
هر کس آشکار خواهد شد.

- خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر

- کوسفند جانوری است که بیهوده سود میرساند .

هر که آمد عمارتی نو ساخت

تکیه مکن خیره بر اهل جهان

هیچ باور نداشته‌ام که تو را

رفت و منزل بدیگری پرداخت

فایده‌ای نیست از این و از آن

بانک مرغی چنین کند مدهوش

اول :	فاعل
بعد :	مفعول
وبعد :	فعل

مثل جمله زیر :

محمد کتاب را آورد . که در آن محمد فاعل ، کتاب مفعول .
و آورد فعل میباشد .

هر يك از كلمات را يك جزء از يك جمله گویند و هر گاه لازم باشد
صفت یا قید یا حرف اضافه و مضاف و مضاف الیه و غیره نیز بکار رود باید
زیبائی و دلنشینی جمله نیز در نظر گرفته شود تا شنونده را خوش آید.
بکلمات زیر توجه نمائید. قواعد دستور زبان در آنها مراعات شده:
- علی که دانش آموز باهوشی است ، در امتحان پیروز شد .

تمرین و پرسش

- اجزاء جمله یعنی چه
- شرط تشکیل يك جمله صحیح کدام است؟
- اجزائی که در ترکیب جمله بکار میرود بترتیب ذکر کنید
- چند جمله زیبا و صحیح بسازید .
- اجزاء و کلمات زیر را که در هم ریخته جا بجا کنید و جمله
اصلی را روی کاغذ جداگانه بنویسید :
- یکی ... دوستان ... از ... پسر ... پرویز ... هنرمندی ...
من ... است ... که ... است
- دو جمله زیر صحیح و دلنشین نیستند . چرا ؟
- آمد حسن از مسافرت
- حسین را زد علی

- هوشنك دپروز با برادر خود بگرددش رفته بود .

- پدر من فردا از مسافرت باز میگردد .

تجزیه و ترکیب

هر گاه کلمات تشکیل دهنده جمله ای را يك يك توانستیم تشخیص دهیم چه نوع کلمه ای است عمل «تجزیه» را انجام داده ایم و اگر بروابط موجود بین آن کلمات پی بردیم میگوئیم کار «ترکیب» را عملی ساخته ایم. هر جمله ای را میتوان تجزیه و ترکیب نمود و شرط اصلی برای تجزیه و ترکیب جملات، احاطه داشتن بقواعدی است که تا کنون گفته شده است مثلاً: میخواهیم این جمله را تجزیه و ترکیب کنیم .

« خود را از بدیها پاك كنید تا مردم ناپاك را رانده باشید »

يك يك کلمات آنرا مینویسیم و با آنچه خوانده ایم تطبیق

میکنیم:

خود : ضمیر مشترك مفعول صریح برای « پاك كنید »

را : علامت مفعول صریح

از : حرف اضافه

بدی : اسم مصدر

ها : علامت جمع

پاك : صفت مطلق

پاك كنید : دوم شخص جمع از فعل پاك کردن .

- «ید» : ضمیر متصل ، فاعل
- تا : حرف ربط : رابط میان (پاك كنید) و (رانده باشید)
- مردم : اسم جمع . مفعول صریح از برای : رانده باشید
- ناپاك : صفت مطلق از برای مردم
- را : علامت مفعول صریح
- رانده باشید : دوم شخص جمع از ماضی 'التزامی'

املاء

فایده املاء

آنها که در آغاز «دیکته» را برای محصلین وضع کردند چند نظر داشتند که شاید متضمن فوائد و مقاصد زیر بوده است :

اول- تند نویسی - وقتی دیکته گفته میشود محصل مجبور است آنچه را يك یا دوبار میشنود سرعت روی کاغذ بیاورد .

دوم - یاد گرفتن لغت - چون اغلب دیکته‌ها پر از لغات متداول است محصل ، لغات مختلف را یاد میگیرد که هر وقت یکی از آنها مورد استعمال پیدا کرد ، آنرا درست بنویسد .

سوم - پیشرفت انشاء - وقتی دانش آموزان چند سال دیکته های مختلف نوشتند ، طبعاً جملات و مطالب مربوط بانشاء را میشنوند و بدهن میسپارند و طرز جمله بندی را هم (غیر مستقیم) فرامیگیرند .

چهارم- ازدیاد معلومات - وقتی محصل خود را برای دیکته نوشتن حاضر میکند طبعاً بمطالعه قبلی میپردازد و در نتیجه معلومات ادبی او پیشرفت میکند .

پنجم - آشنائی بسبک نگارش - محصل با نوشتن دیکته های مختلف بسبک ها و طرز افکار و شیوه نویسنده کی در قرون مختلف پی میبرد .

ششم - آزمایش هوش - بین عده ای دانش آموز که دیکته

مینویسند طبعاً آنکه باهوش تر است لغات فراموش شده را زود تر بخاطر
 بخاطر میآورد و لذا از روی دیکته میتوان هوش محصلین را آزمایش کرد.
هفتم - تقویت حافظه - وقتی ضمن دیکته لغاتی گفته میشود
 هر نویسنده‌ای سعی میکند آن لغات را بامعانی آنها « بخاطر بیاورد » و در
 نتیجه چون از حافظه‌اش استمداد میکند ، این قوه او تقویت میشود .
هشتم - ترکیب جملات - محصل ضمن نوشتن دیکته بترکیب
 جملات صحیح آشنا میشود و بموارد استعمال بسیاری از کلمات پی میبرد .

اشکالات موجود

و وسائل رفع آنها

علت اینکه بعضی بردیکته تسلط ندارند و موفق بصحیح نوشتن و
 استعمال بجای لغات نمیشوند ، وجود اشکالاتی است که اینک بچند نمونه
 از آن اشاره میشود :

۱ - وجود کلمات خارجی - متأسفانه زبان فارسی آنچنان با
 زبانهای دیگر آمیخته که پاکی و خلوص خود را ازدست داده یعنی در
 هر جمله که بکار میبریم شاید بیش از صدی بیست لغاتش فارسی نباشد
 و بقیه از کلمات عربی - ترکی - و حتی « فرنگی » تشکیل یافته و از
 اینجهت دانش آموز ، ضمن مطالعه زبان فارسی باید از زبانهای دیگر
 و بخصوص از زبان عربی اطلاعاتی کسب کند و لذا يك راه چاره آنست
 که کتب لغت عربی را مختصر مروری بکند تا جای لغات ، معانی

و مورد استعمال آنها را یاد بگیرد.

۴ - کلمات متشابه - بعضی کلمات هستند که تلفظ آنها مانند

یکدیگر است ولی هر يك بطریق دیگر نوشته میشوند و این کلمات هم در زبان فارسی و هم عربی فراوانند مانند :

خوار - خار . احوال - احوال . الم - علم . تهدید - تحدید

خوان - خان .

(کلمه اخیر ترکی است) ولذا محصل باید آنها را چه از لحاظ

تلفظ و چه از لحاظ نوشتن بدقت از یکدیگر تفکیک کند و بخصوص معنی

آنها را فرا بگیرد که هر گاه در جمله ای یکی از آن لغات برخورد کرد

کلمه صحیح را بنویسند - با مطالعه در کتب عربی که بفارسی ترجمه

شده و اغلب در مدارس تدریس میشود میتوان بسیاری از این لغات

متشابه را یافت .

۴ - حروف قریب المخرج - زبان فارسی که از ساده ترین و آسانترین

زبانهاست ، این مزیت را دارد که بر خلاف عربی ، يك « جدا » بچند

طریق خوانده نمیشود .

مثلا در کلمات ذرت - زمین - ضامن - ظل ... اولین حرف

آنها بيك طریق خوانده میشود و چون چنین است وقتی ديکته گفته

میشود باید از هوش خدادادی و سابقه ذهنی استعانت کرد و برای

تسلط بر این اختلاف تلفظ ، قبلا حروف مشابه و کلماتی را که از اینگونه

حروف تشکیل می یابند یاد گرفت و حتی الامکان بخاطر سپرد .

۶ - انتخاب ديکته از کتب قدیمی - مثل آنکه معلمان ما

اصرار دارند دیکته‌های امتحانات نهائی را غالباً از کتب قدیم انتخاب کنند و از میان آنها هم سخت‌ترین لغات و مشکلترین عبارات را بیرون بکشند . معمولاً از کتابهای مشکل مثل تاریخ و صاف - کلیله و دمنه - دره نادره - نفثة المصذور - المآثر والآثار

و غیره دیکته انتخاب می‌گردد و لذا باید باز گفت که بهتر است مختصر مروری در آثار قدیم از طرف محصل بعمل آید .



و بطور کلی میتوان ادعا کرد که بزرگترین راه تسلط بر درس دیکته «مطالعه» است که هر چه بیشتر بعمل آید میتوان به پیشرفت در این درس امیدوار بود .

اشکالات از نظر نویسنده دیکته

وقتی محصل برای نوشتن دیکته سر جلسه امتحان می نشیند ، چند اشکال در برابر او خودنمایی میکند که بترتیب عبارتند از :

۱ - تندگویی معلم - معلم کلمات را تند یا غیر واضح میخواند و لذا محصل نمیتواند توجه خود را معطوف گفته او سازد و در نتیجه بعضی کلمات را نمیشنود .

بنا بر این معلم باید مطالب را شمرده و آهسته بخواند تا مر کوز ذهن دانش آموز شود .

۲ - اضطراب - محصل که مشغول امتحان دادن است ، همین کلمه « امتحان » حواس او را مختل میسازد بطوریکه خود را میبازد

و برای آنکه غلط ننویسد گاهی باصطلاح «دستی‌چپه» میشود و این امر هم به بدی دیکته او کمک میکند. در صورتیکه باید بر خود تسلط پیدا کند و فرقی میان يك جلسه درس و يك ساعت امتحانی نگذارد.

آثاری که از اضطراب ناشی میشود چند چیز است: یکی آنکه مرتباً روی کلمات خط میکشند و در نتیجه بد خط مینویسند دیگر آنکه بعضی کلمات را از قلم میاندازند و دیگر آنکه توجه آنها به لغات معمولی هم از میان میرود و در نتیجه غلط زیاد مینویسند.

۲- محدودیت وقت - برای دیکته بخلاف دروس دیگر وقت بسیار محدود است و گاهی بیش از نیم ساعت برای این درس در نظر گرفته نمیشود.

نتیجه آن میشود که هم ممتحنین و هم محصلین عجله نشان میدهند و این امر به بدی دیکته کمک میکند.

خلاصه این بحث آنکه:

۱ - کلمات خارجی در زبان فارسی رخنه کرده‌اند و دانش آموز باید تا حد امکان از این کلمات اطلاعاتی بدست بیاورد.

۲ - کلمات متشابه موجب اشتباه ذهنی هستند و محصل نباید تا میتواند از این لغات بیابد و فرقی آنها و مورد استعمال هر يك را بیاموزد تا با اشتباه بر نخورد.

۳ - چون حروف قریب‌المخرج در زبان فارسی بیک شکل تلفظ

میشوند محصل باید علاقه و ذوق نشان دهد و آنقدر ممارست کند که احتیاج بتلفظ اصلی این حروف (مانند زبان عربی) پیدا نکند.

۴ - انتخاب کنندگان دیکته بهتر است از کتب ساده و خالی از لغات مهجور و عجیب دیکته انتخاب کنند.

۵ - معلم دیکته باید کلمات را واضح و شمرده ادا کند.

۶ - محصل باید مضطرب نشود و دقت نشان دهد.

۷ - وقت دیکته را باید آنقدر معین کنند که معلمین و محصلین بتوانند يك دیکته را کاملاً تمام کنند.

فرم دیکته

منظور از « فرم » دیکته آنست که دیکته را طوری بنویسیم که هر کسی آنرا می بیند و یا تصحیح میکند مورد پسندش قرار گیرد. به عبارت دیگر از لحاظ طرز و شکل و « قیافه » يك دیکته همه کس پسند داشته باشیم. و البته ذوق نویسنده در این امر تأثیر بسزائی دارد. معمول و پسندیده آنست که در بالای صفحه اسم - شهرت - تاریخ و عنوان دیکته را مینویسند. ولی خط کشی و نقاشی و « رنگ آمیزی » صفحه چندان ضرورت ندارد. بلکه مهم آنست که دیکته:

اولاً خوش خط باشد - یعنی کلمات را زیبا و بدون حروف « شکسته » بنویسند و نیز « قلم برائی » نکنند که کلمات بطرزی زشت جلوه کنند.

ثانیاً - سطور را چسبیده یکدیگر ننویسند بلکه فاصله ای هم در میان هر دو سطر بگذارند .

ثالثاً - درست به گوینده دیکته توجه کنند که کلمات ، صحیح شنیده شود و در نتیجه خط زدگی نداشته باشد و یا کلمات از قلم نیفتد یا جای کلمات خالی نماند .

رابعاً - تمام صفحه دیکته یکنواخت نوشته شود و مثلاً طبق آنچه معمول است چند سطر اول خوش خط و بقیه بد خط نباشد زیرا بعضی ، حوصله آنرا ندارند که تا آخر دیکته را یک شکل بنویسند و در نتیجه هر چند سطر را طوری مینویسند .

وسائل نوشتن دیکته

محصل خوبست دقت کند که قلم خوب - خشک کن - کاغذ سفید برای زیردستی (بمنظور آنکه در اثر عرق دست دیکته کثیف نشود) ، ... و غیره همراه داشته باشد . مخصوصاً اگر بجای خود نویس از دوات استفاده میکنند باید مرکب آبی (پررنگ) داشته باشد و نیز اگر از قلم های معمولی بجای خود نویس استفاده میشود ، چند قلم که نوک آنها یک اندازه باشد با خود بجلسه برد که بواسطه نقص در وسائل نوشتن دیکته ناقض نماند .

اینک کلیاتی راجع به دیگمه

حروف عربی و ترکی

هشت حرف در خلال کلمات فارسی بچشم میخورد که نمایندۀ عربی یا ترکی بودن آن کلمات است و عبارتند از :

ثا - حا - صاد - ضاد - طا - ظا - عین - قاف

بنا براین مثلاً وقتی در دو کلمه رازی و راضی شك دارید ، توجه خواهید کرد که کدام يك عربی است .

قاعده (س) و (ش)

دو حرف (س) و (ش) را، هم میتوان بادنندانه نوشت و هم بصورت کشیده ولی اصل ، نوشتن بادنندانه است و فقط از نظر زیبایی خط آنها را کشیده نوشته اند و در مورد کشیده نوشتن نیز باید به چند مورد نظر داشت :

اول- قبل از حروف ج - چ - ح - خ حتماً باید بادنندانه نوشته شود مثل :

شجاعت - سحر - سخاوت

دوم - وقتی (س) و (ش) دنبال هم واقع شوند و یا یکی از آنها دوبار تکرار شود بهتر است دومی را کشیده بنویسند مثل :

شش - ششدر - کوشش

سوم- وقتی (س) و (ش) پیش از ز - ژ - م - ه بیایند

بتر است بادنندانه نوشته شوند و گرنه املاي آن طوری باید باشد که بین

دو حرف ، انحنائی پیدا نشود مثل : سر - شراره - سم - شه

چهارم - در مواردیکه (س) یا (ش) بحروف يك دندانۀ مثل ب - ت و نظایر آنها برخورد میکنند از لحاظ حسن خط بهتر است کشیده نوشته شود
مثل : سینما - شبتاب

کلمات مختوم به (هـ)

کلمات مختوم به (هـ) سه نوعند :

۱ - وقتی که تنها نوشته میشوند مثل خانه در جمله : دیروز در خانه بودم .

۲ - وقتی بصورت اضافه استعمال شوند در این صورت روی (هـ) همزه میگذارند مثل خانه حسن

۳ - وقتی بصورت وحده یعنی همراه یا نکره بیایند، در این صورت آنها را با (ای) همراه میآورند مثل : خانه ای که

ثی : با در نظر گرفتن مراتب فوق ، آوردن (ئی) پس از الفاظ مختوم به (هـ) صحیح نیست بنا بر این خانه ئی ، غلط است ولی «ئی» در سه مورد همراه کلمات میآید :

اول : بدنبال اسمهای مختوم به الف مثل گدائی - نانوائی - دانائی

دوم : در پی اسامی مختوم به واو مثل سبوائی - هلوئی .

سوم : پس از کلمات مختوم به (ی) که در این صورت بکلمه متصل میشود
مثل : طوطئی

توضیح : پاره ای اشخاص نوع دوم کلمات مختوم به (هـ) یعنی حالت

اضافه آن ها را با (ی) مینویسند و این صحیح نیست مثل: روزنامه‌ی کهنه -
خانه‌ی آباد .

حالت جمع این نوع کلمات :

وقتی کلمات مختوم به (هـاء) جمع بسته میشوند

اگر این جمع بوسیله «ان» انجام گیرد و قبل از جمع «گ» افزوده
شود، باید (هـاء) را حذف کرد : مثل بندکان . و اگر بهاء جمع
بسته شوند باید هر دو (هـاء) را نوشت مثل خنده‌ها ولی اگر این امر موجب
اشتباه می‌گردد بهتر است (هـاء) حذف نشود مثل جامه که جمع آن (جامه‌ها)
صحیح تر از (جامها) است و (نامه‌ها) که صحیح تر از (نامها) است

هـا = قرأ

معمولا کلمه «را» جدا از اسم نوشته میشود لیکن در دو مورد بالا
اتصال آن لازم و درست است .

نه

« نه » علامت نفی است و فقط در اول افعال بصورت « ز » و همواره متصل
نوشته میشود مثل «نمیگویم» و در سایر موارد جدا نوشته میشود نه من -
نه تو .

باء زینت

باء زینت مانند برو و بنویس بایستی متصل با افعال نوشته شود بنا بر این

بهرو - بهنویس درست نیست .

که

«که» همواره جدا و مستقل از کلمات نوشته میشود مگر در دو مورد زیر :
 اول - وقتی که با «آن» و «این» همراه شود مثل «کآنرا» که خبر شد
 خبری باز نیامد . «کاین» هنوز از نتایج سحر است
 دوم وقتی که با «را» همراه شود مثل : کرادانی از خسروان عجم .
 ولی در ثر جدا نوشتن آن در موارد بالا نیز صحیح است .

گذاشتن - گذاردن

هر گاه منظور ، نهادن چیزی در جایی باشد از «ن» مصدر گذاشتن
 استفاده میشود مثل کتاب را در گنجی گذاشتیم و اگر مقصود انجام امور معنوی
 و خدمات باشد از «ز» مصدر گزاردن استعانت میشود مثل : نماز گزار
 شکر گزار

زکوة - عادة - جهة

زکات - عادت - جهت

اینگونه کلمات در فارسی بشکل دوم نوشته میشود مثل صلوات - رحمت

موسی - اسماعیل

اینگونه کلمات بهمان صورت عربی نوشته میشوند مثل مرتضی - عیسی

یحیی

ولی در صورتیکه الف وسط کلمه باشد ممکن است بصورت اصلی تلفظ

نوشته شود :

اسماعیل (اسمعیل) - هارون (هرون) - اسحاق (اسحق)
لاکن (لیکن)

در صورتیکه کلمات مرتضی و مصطفی ... و امثال آن به کلمه دیگر
اضافه شوند در فارسی میتوان آنها را با الف نوشت مثل : مرتضای...
مصطفای...

همزه (۱)

هر گاه حرکت پیش از همزه صدای پائین « کسره » باشد آنرا بشکل
(ی) مینویسند مثل ذئب

هر گاه حرکت پیش از همزه، صدای وسط « ضمه » باشد آن را
بشکل واو نویسند مثل: مؤمن و هر گاه حرکت پیش از همزه صدای بالا
(فتحه) یا (سکون) داشته باشد بصورت الف باید نوشت مثل رأس-مسأله
هر گاه پیش از همزه دو حرف (ب) و (ن) بیاید دو حالت پیش
میآید :

اول : در صورتیکه حروف فوق الذکر مفتوح یا مضبوط باشند (یعنی
صدای بالا یا صدای وسط داشته باشند) همزه مبدل به (یا) میشود مثل نینداخت
نیفتاد (نیانداخت و نیافتاد درست نیست)

دوم : در صورتیکه دو حرف فوق الذکر مکسور باشند (یعنی
صدای پائین داشته باشند) همزه ، هم تلفظ و هم نوشته میشود مثل :
بایست .

است

همزه «است» از آخر کلمات مختوم به الف و واو حذف می‌شود

مثل :

دانا است - نیکوست . ولی از آخر کلمات مختوم به (یاء)
وقتی حذف می‌شود که پیوسته نوشته باشند : کافی است (کافیت) عالی
است (عالیست)

تشديد

بسیاری از محصلین بدون آنکه معنی و محل استعمال تشدید را
بدانند آنرا پیاپی روی حروف می‌گذارند چنانکه در مبحث تشدید
(دستور زبان فارسی همین کتاب) مذکور است علامت تشدید وقتی بکار
میرود که دو حرف اولاهم جنس باشند و ثانیاً حرف اول ساکن و
دومی متحرك باشد

مثل نقاش (نق + قاش) - شدت (شد + دت)

بنابر این کلماتی از قبیل ضرر - شرر - علل - مدد - ببر و
نظایر آنها احتیاج به تشدید ندارند ضمناً باید دانست که تشدید در
کلمات فارسی بسیار کم است و اکثراً در عربی بکار میرود لذا تشدید
گذاشتن روی کلمات فارسی باید با دقت نظر توأم باشد.

ضی = ضی

اغلب دندانۀ اضافی این دو حرف فراموش می‌شود و این نقصی است

که بیشتر دانش آموزان بآن مبتلا هستند و روی این اصل دو حرف مذکور را مثل (حوخ) مینویسند باید در نوشتن (ص و ض) دقت بیشتری بکار برد.

گ = گ

سرکش این دو حرف مایه تلفظ واقعی آنهاست متأسفانه بسیاری از محصلین یا آندو را اشتباه مینویسند یا اصولاً هر دو را بصورت کاف و با. یک سرکش مینویسند روی همین اصل نیز اغلاط لفظی و املائی عجیبی بار میآورند که نمیتوان آنرا نادیده گرفت مثلاً اصل کلمه «مشکل» «مشکل» است و تفاوت «مکر» با «مگر» از زمین تا آسمان

مایل = قبایل

این قبیل کلمات، علی الخصوص وقتی که مفردشان با (باء) نوشته میشود بهتر است همچنان با (باء) نوشته شوند تا باهمزه: مایل، قبایل (جمع قبیله) ولی در مواردیکه مفرد کلمه باهمزه است جمع آن نیز باهمزه نوشته میشود مثل مسأله (مسائل)

باء

باء زینت بهمان ترتیبی که به افعال می‌چسبد به سایر کلمات نیز متصل میشود مثل:

باو - بدوست - بخانه - بهمسایه - مگر وقتی که با الفاظ دندانه‌دار همراه شود در اینصورت انفصال آن بهتر است مثل: به بیابان به پیام آور.

انشاء

معنی انشاء

وقتی ما يك «موضوع» را مورد بحث و بررسی قرار میدهیم میگوئیم در باره آن مطلب «انشاء» نوشته ایم.

و بنا بر این انشاء مطلب یا موضوعی است که ما خود مینویسیم و اگر در نوشته خود، از آثار دیگران استفاده کنیم نمیتوانیم بگوئیم که انشاء نوشته ایم.

فایده انشاء

۱ - با نگارش يك انشاء میتوان موضوعی را آنچنانکه هست بر روی کاغذ آورد، آنچه جز در اندیشه وجود ندارد بكمك انشاء روی اوراق نقش میبندد و خواننده را از وجود چنان مطلبی آگاه میسازد.

۲ - برای تشریح خاطرات حال و گذشته انشاء بهترین وسیله است. ما بحکم آنکه در جامعه زیست میکنیم بدیها و نیکيها و زشتيها و زیبائيها و نیرنگها و رنگهای فراوانی در محیط زندگی خود مشاهده و درك میکنیم که بیان همه آنها بوسیله «انشاء» ممکن است.

۳ - انشاء زبان ادبی ما است. يك نویسنده هیچگاه نمیتواند با آن لطافت بیان و صراحت لفظ که احساسات خود را روی کاغذ میآورد

سخن بگوید در گفتار ما همواره يك يا چند نقص ادبی موجود است ولی در انشاء و نگارش ما این سهو و خط کمتر ارمی باید بنابر این انشاء وسیله ایست که افکار لطیف و اندیشه های ادبی ما را به دیگران عرضه میدارد.

۴ - در اجتماع ما و شاید هم در تمام جوامع بشری معمولاً با سواد بکسی میگویند که «اهل قلم» باشد بعبارت بهتر، خوب بنویسد و موضوع و مبحثی را بهترین طرزی بیان نماید. مردم از يك فرد تحصیل کرده چه طیب باشد و چه مهندس و ریاضی دان آنچه در مقام اول میخواهند «نگارش» است و يك نوشته خوب هیچگاه نمیتواند بوجود آید مگر آنکه شخص از اولین ساعات تحصیل با انشاء مطالبی پرداخته و تدوین مقالات و رسائلی دست زده باشد.

بنابر این میتوان گفت که انشاء در همه مراحل زندگی بکار ما میخورد.

استخوان بندی انشاء

(مقدمه - شروع مطلب - شرح و بسط - نتیجه)

يك انشاء خوب انشائی است که ارکان آن (یعنی جملاتی که آنرا تشکیل میدهد) کامل باشد. صرف نظر از تکمیل جملات که اولین شرط انشاء است برای تشریح يك موضوع در نظر داشتن موارد زیر از مهمترین مسائلی است که در انشاء باید منظور گردد:

۱- مقدمه

انشاء بدون يك مقدمه نمیتواند جالب باشد ولی البته مقدمه باید کوتاه و با موضوع مورد نگارش مربوط و بر باقی مطالب قابل اتصال باشد.

۲- شروع مطلب

بلافاصله پس از ذکر يك مقدمه كوچك باید وارد مطلب شد. شروع مطلب همانگونه كه در بالا اشاره شد باید چنان باشد كه از مقدمه جدائی نگیرد یعنی از مقدمه باید بمطلب «گریز» داده شود و بین مقدمه و شروع مطلب فاصله‌ای ایجاد نکرده.

۳- شرح و بسط

مهمترین و اساسی‌ترین قسمت انشاء همین شرح و بسط است یعنی پس از شروع موضوع باید آنچه بنظر میرسد «شرح داد»

۴- نتیجه

لذا مقدمه و بحث و شرح انشاء باید نتیجه گرفت- نتیجه‌ای كه خلاصه انشاء را در بر داشته باشد.

آنچه در انشاء محصلین زیاد تکرار میشود

چند کلمه و چند جمله است كه تقریباً عموم محصلین در انشاء خود

از آنها استفاده میکنند بعبارت دیگر سالهای سال است که آنها را بتقلید از یکدیگر در انشاء میآورند. آنانکه ذوق و مایه نویسنده کی ندارند گاهی جملات را که میتوان برای تمام موضوعات یا اقلا دهها موضوع از آنها استفاده کرد، حفظ نموده و در وقت نگارش قسمتهای خالی را پر میکنند. مثلاً اگر موضوع انشاء «راستی» باشد اکثر مینویسند:

«یکی از صفاتی که انسان را از حسیض ذلت به اوج رفعت
«میرساند راستی است ... راستی است که (چنین میکند)
«راستی است که (چنان میکند) ... پس بر ما لازم است راستی
«را شعار و دثار خود سازیم تا در دنیا سعادت مند شویم و در آخرت
«نزد خدا و رسول سر بلند باشیم»

حال اگر موضوع مثلاً «سعی و کوشش» یا «مسکین نوازی» یا
«تربیت» باشد جملات بالا بجای خود باقی میماند و تنها عنوان «راستی»
جای خود را به موضوع دیگر میدهد

دانش آموزان ما نه تنها عناوین و مقدمات و جملات و کلمات «نمونه»
برای تشریح مطالب گوناگون ساخته و پرداخته اند بلکه در اخذ نتیجه
نیز مطالب یکنواخت و خسته کننده ای بکار میبرند یا مثل آنکه وظیفه
پند گوئی و خیرخواهی بعهده آنان گذاشته شده، همکاران خود را مورد
خطاب قرار داده مینویسند:

«پس ای دانش آموزان عزیز! تا میتوانید راستی پیشه کنید که راستی...
الغ» نتیجه این قسم نگارش نا گفته پیداست. این تقلید که ادبیات ما را

تهدید میکند، در تار و پود افکار دانش آموزان رسوخ میکند و تا آن لحظه که تحصیل خود را پایان میرسانند یعنی در تمام مراحل نویسنده کی آنها تعقیب میکنند و سخت « بدعادت » بار می آیند و گرنه دلیل ندارد یک نفر دیپلمه پس از یازده سال تمرین انشاء، مراسلات خود را نیز با جملات خاص و یکنواختی شروع و با مطالب معینی خاتمه دهد. شاید صدی نود نامه هایی که آنان در حال حاضر برای دوستان و اقوام می نویسند مملو از مطالب متداول و تقلیدی و کسل کننده است که باین ترتیب آغاز می گردد.

« دوست عزیز - پدر مهربانم - برادر ارجمندم - عمه بزرگوارم

« عمو جان محترم - خاله محترمه - و غیره... »

« پس از عرض سلام امیدوارم سلامت و در عین عافیت بوده باشید

« اگر از راه لطف و مرحمت جویای حال این بنده باشید

« بحمدالله نعمت سلامتی حاصل است و ملالی جزدوری دیدار

« شما ندارم که امیدوارم آنهم بزودی میسر گردد! از قول

« من بفلان سلام برسانید و بفلان سلام برسانید و بفلان سلام

« دارم فلان جان را سلام دارم زیاده سلامتی شما را از درگاه

احدیت - سئلت مینمایم... »

ولی ما هیچگاه نخواسته ایم و نمیخواهیم ذوق سلیم پاره ای

محصلین را بیاد تمسخر بگیریم و عواطف آنان را جریحه دار کنیم و در

مقابل اکثریت قریب باتفاق آنان، کسانی را نیز سراغ داریم که اگر درباره

يك موضوع چند انشاء بنویسند حتی کلمات و مفاهیم آن باهم شبیه نخواهند بود .

خارج شدن از موضوع

موضوع انشاء یعنی مطلب و عنوانی که باید روی آن بحث کرد و چیز نوشت، همواره باید نصب العین نویسنده و «منشی» باشد. بعضی برای نوشتن مطلب یا مطالبی در باره يك موضوع از همه چیز سخن میگویند. جز آنچه مطلوب و منظور است، یعنی آنقدر به انشاء شاخ و برگ میدهند که موضوع اصلی بکلی از بین میرود. یکی از محصلین در باره موضوع «گردش روز جمعه» چنین نوشته بود:

«روز جمعه روز تعطیل است . در این روز همه مردم کار و کسب خود را کنار میگذارند و به نظافت و گردش میپردازند. در این روز اگر ادارات رجوع کنیم عموماً تعطیل هستند و اگر «بمغازه‌ها سر بکشیم در آنها بسته است ... جمعه را برای آن آورده‌اند که ما پس از شش روز، کار و زحمت را از خود دور سازیم... و...»!

در چند سال پیش که بازار سیاست در مملکت گرم بود از طرف وزارت فرهنگ مرتباً به دبیران و آموزگاران کوشزد میشد که از ورود بمباحث سیاسی در کلاس درس مطلقاً خودداری کنند معاین نیز همواره سعی داشتند موضوعی برای انشاء محصلین طرح کنند که راه گریز بمسائل

سیاسی در آن جا مسدود باشد زیرا در انشاء فارسی از هر درس دیگری بهتر و بیشتر امکان گریز بچنان مطالبی فراهم است. موضوع انشاء «خاطرات ایام عید وروز سیزده بدر» بود یکی از محصلین پس از شرح مختصری از روز سیزده نیمه دوم انشاء خود را بمطالب زیر اختصاص داده بود:

«.. ناگهان دیدم جمعی کفزان در حرکتند بسرعت خود را بآنان رساندم اول خیال کردم تصادفی رخ داده است بسیار ناراحت شدم از اینکه در روزیکه همه سعی میکنند نحوست را از خود دور سازند خانواده‌ای به نحوست بزرگی دچار شده‌اند ولی بجمعیت که رسیدم معلوم شد دارند بیا نیه امضاء میکنند و منهم امضاء کردم و سیزده عید بدین ترتیب خانمه یافت»

خروج از موضوع انشاء یکی از بزرگترین نواقص انشاء است و بیشتر دانش آموزان متوجه آن نیستند مثلاً در انشاء اول بجای شرح یک روز گردش و بیان ماجرای چند ساعت تفریح و تفنن، دانش آموز بشرح «تشریفات» روز تعطیل پرداخته و در انشای دوم سعی کرده است بهر عنوانی است مطلبی از سیاست بمیدان آورد اما مقدمه و شرح و بسط را طوری ترتیب داده است که معلم و محصلین «گمراه» شوند و پی به نتیجه آن نبرند!

عللی که باعث میشود محصل از موضوع خارج گردد فراوان است و

شاید موجبات زیر ازمواردی باشد که عموماً گرفتار آیند :

۱ - محصل خیال می‌کند معلم انشاء آن را تا پایان نمیخواند و با اصطلاح خودشان «وجبی» غره می‌دهد بنابر این تمام کوشش خود را صرف پر کردن ورقه امتحانی میکند بی آنکه توجهی بموضوع داشته باشد .

۲ - محصل میل دارد آنچه را درجائی دیده یا شنیده ومورد پسند او قرار گرفته در خلال جملات «جایزند». یکی از معلمین انشاء میگوید بخاطر دارم که دانش آموزی در کلاس درس، تضمین معروف استاد فقید ملك الشعراء بهار از قطعه «کلی خوشبوی در حمام روزی..» اثر سعدی را در انشائی که عنوان آن «سعادت زندگی را در چه میدانید ؟» بود گنجانیده بود. در اینجا شاید این شبهه پیش آید که دانش آموز، سعادت زندگی را در درك فیض از محاضر ادبا و علماء دوستان دانشمند پنداشته .

بعد بخاطر آورده که در قبال دوست خوب ، رفیق ناجنس و بد اصل نیز وجود دارد ، همنشینی با رفیق نا اهل نیز اثر بد دارد برای نمونه داستان همنشینی گل حمام با گل خوشبوی قابل یادآوری است، و چه بهتر برای آنکه معلم بوسعت معلومات ! او پی ببرد تضمین بهار را نیز که آنهمه شیوا ساخته و پرداخته است، باصل قطعه اضافه نماید:

«شبی در محفل با آه و سوزی شنیدستم که مردپاره دوزی»

«چنین میگفت با پیر عجوزی کلی خوشبوی در حمام روزی»

رسید از دست محبوبی بدستم الخ...

معلم دیگر که جغرافی تدریس میکند حکایت میکند که:

يك دانش آموز داوطلب ، جغرافیای خود را باخشم دورانداخت . پرسیدم مگر شما نباید امتحان جغرافیا بدهید ؟ گفت ای آقا، ماسعی نمیکنیم مثلاً جغرافیای کشور «مصر» را بنحو احسن حفظ کنیم حال اگر ممتحن از ما راجع به «برزیل» مطلبی بخواهد میگوئیم:

« ... برزیل با کشور باستانی مصر روابط بسیار نزدیک تجاری دارد و مصر، این کشور فراغنه ، از بزرگترین ممالك افریقا است که از شمال محدود است به...»

در اینجا لازم است یادآوری کنیم که دانش آموز اولی سعادت زندگی خود را در «ثروت مند بودن» تشخیص داده بود! حال رابطه ثروت با گل خوشبوی تاچه میزان است باید از آن دانش آموز متفرقه پرسید که ناگهان از برزیل وارد مصر میشود و پنبه مصر را بجای قهوه آن کشور تحویل ممتحن میدهد !

۳- دانش آموز بعثت یا علی از بحث در اطراف عنوانی که طرح شده عاجز میماند و سعی میکند از مطلب دور شده و موضوع دیگری که « باب میل» خود اوست انتخاب کند و مورد بحث قرار دهد. دبیرانیکه انتخاب موضوع انشاء را گاه و بیگاه به مهدهٔ محصلین میگذارند و با شکفتگی چهره و ابراز احساسات گرم آنان مواجه میشوند بهتر از هر کس دیگر از این جریان باخبرند.

۴- دانش آموز چنانچه سابقاً اشاره کردیم موضوع خاصی را حفظ

تموده و منتظر است معلم عنوانی نظیر آن، طرح کند حال اگر انتظار او برآورده نشود لاجرم انشائی دست‌دیر خواهد رسید که کمترین ربطی با موضوع مطروح نخواهد داشت.

۵ - محصل همیشه در اندیشه «نمر» است. او هیچگاه نمیخواهد این موضوع را نیز منظور دارد که آموزگار علاقمند بمطالعه مطالب بکر و جالب است. او میخواهد بهر عنوانی است برك را سیاه کند غافل از اینکه معلمین بمطالب زیاد توجه ندارند و يك یا چند سطر انشاء خوب را بر چندین صفحه بی ارزش ترجیح میدهند.

چند تذکره برای پیشرفت در انشاء

تاکنون تاحدی نقاط ضعف دانش آموزان در امر نگارش معلوم شد. اکنون برای آنکه بتوانیم راه‌حلی برای از بین بردن عیوب نامبرده نشان دهیم مطالب ذیل را یادآوری میکنیم و اطمینان داریم دانش‌آموزان عزیز با در نظر گرفتن موارد زیر، در انشاء پیشرفتهای قابل توجهی خواهند کرد:

۱ - هیچگاه از دیگران تقلید نکنید: سعی کنید آثار دیگران را (چه از لحاظ فکر و چه سبک و نحوه نگارش) هیچگاه عیناً یا با تغییر و تبدیل وارد انشاء خود نکنید. آقای «ح» دبیر انشاء دبیرستان «ف» میگویند: در يك انشاء متوسط، قرار بود جمله‌های مثلاً از گلستان سعدی قید شود. محصل سال پنجم متوسطه برای نوشتن يك انشاء، از پنج

کتاب ادبی مختلف منجمله گلستان استفاده کرده و باز بردستی خاصی جملات آن چند کتاب را بهم متصل کرده بود. خوشبختانه دقیقاً متوجه این مسئله شدم و دور تا دور تمام جملات را خط کشیدم و بطور مشخصی در حاشیه هر کدام نوشتم که از فلان کتاب نقل شده و صحیح نیست يك دانش آموز، پس از یازده سال تحصیل فقط بفکر استفاده از دیگران باشد. ولی این نهی مانع از آن نیست که گاهی جملات، تعبیرات و قطعات کوتاه و مناسبی بعنوان مثال و شاهد در انشاء بیاورید، این امر نه تنها قبحی ندارد بلکه گاهی بسیار ضروری است.

۲- اظهار عجز نکنید. وقتی بشما موضوعی میدهند هر چند کوچک و بی ارزش باشد و اگر چه بظاهر نتوان راجع به آن چیز نوشت، ولی «اراده کنید» هر طور هست روی آن بحث کنید. یکی از نویسندگان معروف فرانسه بنام «بوفون» تحت عنوان «الاغ» دهها صفحه مطالب نوشته است در حالیکه اگر بشما گفته شود «خورا شرح دهید» اول خنده تمسخر آمیزی میکنید بعد هم ممکن است یکی دوسطر بنویسید ولی سرانجام اظهار ناتوانی خواهید کرد. غرض آنکه هیچ موضوعی نیست که نتوان در اطراف آن لااقل يك صفحه مطلب نوشت.

مثلاً هم اکنون تصمیم بگیرید راجع به این موضوعات بی ارزش يك صفحه مطلب بنویسید: تخته سیاه - تابلو - يك درخت در حیاط منزل -

مورچه

۳- « حد وسط » را رعایت کنید - اگر انشاء شما بسیار

طولانی باشد موجب خستگی خواهد بود و اگر چند سطر بیش نباشد کفایت نمیکند بنابر این از نوشتن انشاء بسیار مفصل یا فوق العاده کوتاه باید پرهیز کنید .

۴- به « دلیل » اهمیت بدهید - غالباً لازم می آید که در انشاء دلیل بیاورید همیشه در نظر داشته باشید ادعای بدون استدلال، صفت مردم نادان است. مثلاً اگر بگویند «پس از پایان تحصیلات متوسطه چه رشته ای را دنبال خواهید کرد و بچه دلیل ؟» تنها در يك جمله میتوان گفت مثلاً «رشته طبابت را» ولی دلیل انتخاب این رشته با دهها جمله میسر نخواهد بود . سعی کنید در یکچنان عناوینی دلایل لازمه را با استحکام هرچه تمامتر بیان نمائید.

۵- مطالب و حتی کلمات را تکرار نکنید - اگر در يك انشاء مطلبی نوشته اید سعی کنید تا پایان آن، بار دیگر مطلب را تکرار نکنید. نویسندگان ورزیده حتی از تکرار کلمات در نوشتجات خود جلوگیری میکنند زیرا این موضوع از لطف کلام میکاهد و ارزش واقعی انشاء را از بین میبرد.

۶- «خشك» ننویسید یکنواختی و خشکی در هر کاری خسته کننده است و این مسئله مخصوصاً در انشاء خستگی بار می آورد. کوشش کنید انشاء شما دارای مطالب گوناگون و مباحث متنوع و نیز مزین به اشعار و امثله جالب و حکایات کوتاه و عبرت آمیز باشد .

۷- عجله نشان ندهید - بعضی ها برای آن که از نوشتن انشاء

زودتر فارغ شوند باعجله، چند کلمه، بی مطالعه «سرسری» مینویسند در حالی که باید بآورد باری و حوصله و تعمق و دقت انشاء نوشت. تعجیل نه تنها در انشاء بلکه هیچ امری از امور زندگی شایسته و براندازه نیست.

۸ - با «ذوق» انشاء بنویسید - - انشاء را بخود «تحمیل»

نکنید یعنی آن را تکلیف و وظیفه مهمی بدانید که بعهده شما گذاشته اند سعی کنید «ذوق» چیز نوشتن را در خود بیدار کنید و بنویسند کسی علاقمند باشید زیرا شیوه نگارش شیوه ای است که در هر مرحله از مراحل عمر و در هر هدف و مقصدی، لازمه زندگی شما خواهد بود.

۹ - مطالعه کنید. برای آن که انشاء شما خوب شود تا میتوانید مطالعه

کنید و آثار نویسندگان و شعرای گذشته و معاصر را بدقت بخوانید. مطالعه موجب روشنی ذهن میشود و انسان را بنویسندگی مشتاق مینماید. در اینجا لازم است تأکید کنیم که درس عربی را بدقت و با علاقه دنبال کنید و مطمئن باشید این درس که هرسال که قرن ها تاریخ ادبیات ها با آن پیوندنا کسستنی داشته بهترین وجه شما را به رمز نگارش آگاه و با اصول نویسندگی آشنا میکند.

۱۰ - دستور زبان را مراعات کنید - چون ارتباط فراوانی

بین انشاء و دستور زبان فارسی هست، برای آن که انشاء شما آری از غلط و لغزش باشد لازم است دستور زبان را با دقت نظر خاصی فرا گیرید و قواعد مربوطه را هنگام نگارش کاملاً در نظر داشته باشد.

۱۱ - جملات را محکم و کوتاه انتخاب کنید - انتخاب

جمله کوتاه و رسا با استحکام انشاء کمک می کند . سعی کنید جملات شما آن قدر طولانی نباشد که ذهن خواننده را از اساس دور کند و بقول معروف «نفس او را بند بیاورد» هر جمله انشائیة بیک جمله خبریه که پاداش وصله آن است احتیاج دارد، انشائی که بین این دو مطلب فاصله ایجاد کند انشاء نیست بحر طویلی است که فاقد وزن و آهنگ است . جملات زیر که از انشای يك دانش آموز مبتدی نقل شده مسلماً در نظر شما جالب نیستند زیرا هم از الفاظ و لغاتی استفاده کرده است که با این نوع انشاء متناسب نیستند و هم آن که جمله ای را تمام نکرده ، به جمله دیگر پرداخته است .

« ... دانش آموز تنبلی که از ادامه تحصیل که بهترین راه رسیدن بمقامات ارجمند و موثرترین وسیله نیل به هدفها است خود داری میکند و شب و روز خود را در بطالت و گمراهی و ولگردی مانند اشخاص بیکار که در جامعه رو- سیاه اند سپری میکنند هرگز موفق نخواهند شد در اجتماعی که همه چیز از تحصیل علم گرفته تا وسائل حفظ حیات و ما کول و پوشاك بر آنها فراهم کرده است قدمی مثبت بردارید ... »

وقتی میخوانید انشا بنویسید

هنگامیکه میخوانید بقصد انشاء مطلبی بنویسید مسائل ذیل را از

نظر دور ندارید :

نخست آنکه :

در اطراف موضوع قبل از نوشتن خوب فکر کنید ببینید عنوان چیست و چه مسائل و مطالبی را می توان درباره آن نوشت ؟

دوم آنکه :

مطلب را بطور « تقریب » روی يك صفحه کاغذ بنویسید و از اول تا آخر رئوس مسائل را در آن یادداشت کنید و سپس مطالب را « شاخ و برگ » دهید و جملات ناقص را کاملتر و جذاب تر سازید .

سوم آنکه :

معمولا جار و جنجال مانع تمرکز قوای فکری میگردد و از عادات بعضی نویسندگان که صرف نظر کنیم می بینیم انسان نمیتواند در هایهو قلم بر کاغذ براند .

وقتی کودکان گریه میکنند ، عده ای مشغول ورزشند ، اتومبیلها در آمد و رفت هستند کمتر کسی موفق میشود انشاء خوبی تهیه کند بنا بر این هنگام نوشتن ، خود را در محیطی آرام و دور از قیل و قال بگذارید .

چهارم آنکه :

اگر ممکن است تنها باشید . وقتی کسی نزد شماست ولو آنکه سخن نگوید باز هم کم و بیش توجه شما را بخود جلب میکند بنا بر این بهتر است وقتی قلم بر کاغذ میبرید تنها باشید .

پنجم آنکه :

اگر خسته هستید نگارش را بوقت دیگری موکول نمائید . چون

انشاء يك عمل ذوقی است بنابراین اگر در خود احساس خستگی میکنید
فكر نوشتن نباشید زیرا كاری كه از روی بی میلی انجام پذیرد ارزشی
نخواهد داشت .

ششم آنكه :

در نظر بگیرید مناسب ترین اوقات برای نوشتن انشاء بامداد است
زیرا فكر آماده چیز نوشتن است و در سایر اوقات توجه شما ممكن است
به امر دیگری جلب شود .

آغاز و انجام انشاء

✱ سعی کنید نخستین مطالب انشاء را زیبا و جالب بنویسید
زیرا اگر مطالب اولیه عادی و خشك و یكنواخت باشد
هر كس انشاء شما را میخواند به بقیه مطلب توجهی
نخواهد داشت .

✱ همچنین انشاء را با جملات زیبا و رسایا بیان رسانید و گرنه
ارزش بقیه مطالب خوب شما نیز از میان خواهد رفت .
* ولی نباید تصور کرد كه آغاز و انجام انشاء خوب و باقی
بد باشد منظور آنستكه ابتدا و انتهای انشاء از بقیه آن
بهتر و جالب تر باشد .

انشاء نو

همانگونه كه در ادبیات ما نمونه هایی از طرز فكر اروپائی وجود

دارد، نوشته‌های ماهم کم و بیش رنگ «فرنگی» بخود گرفته‌اند. گو اینکه مطالعه آثار نویسندگان خارجی و حتی گاهی پیروی از طرز نوشته آنها، برای ما بسیار سودمند است و بهمان مقیاس که امروز از نوع پوشاك و مسكن آنها تقلید می‌کنیم ناچار ادبیات آنها را نیز باید مورد استفاده قرار دهیم ولی تقلید صرف و بی مطالعه آثار آنان بسیار نا- پسند است. بعضی اشخاص که تظاهر به پیروی از سبکهای خارجی می- کنند آنچنان در این مرحله براه مبالغه می‌روند که سبك نوشته‌های معمول خود را نیز از یاد برده داستان كبك و زاغ را بنحو زننده تری تکرار می‌کنند. برای نمونه قسمتی از انشاء علی محمد - س دانش آموز سال سوم یکی از دبیرستانهای پایتخت را که در خصوص برف نوشته است ذیلا نقل مینمائیم:

- از آنجا که نه آغاز دارد و نه انجام
- از آنجا که بر این دنیای بزرگ سایه افکنده
- از آنجا که ... (چند از آنجا کدی دیگر)
- آری از آنجا، گلوله‌های سپید، آری سپید و درخشان،
- بسوی زمین سرازیر میگردد
- ... این دانه‌های درخشان، این گلوله‌های زیبا مانند پره‌های
- فرشتگان، آهسته آهسته بسوی ما می‌آیند.
- در کنار آن کوه که جامه سفید پوشیده.
- در گوشه آن صحرا که از سرما برف پناه برده.

« آری در آنجا ، همه جا ... من بیاد او بودم !؟ »



اقسام انشاء

سلیقه معلمین ادبیات در طرح موضوعات مختلفه انشاء متفاوت است . از پاره‌ای مسائل و عناوین عمومی و مشترك از قبیل « میهن پرستی » و « صداقت » و « احسان » و نظایر آنها که صرف نظر کنیم میبینیم معلمین ادبیات مطالب بسیار جالبی تهیه و جهت شرح دادن در اختیار دانش - آموزان میگذارند که از مجموعه آنها میتوان موارد زیر را یاد آوری کرد :

۱ - انشاء در وصف طبیعت

خوشبختانه ادبیات ما از این لحاظ گنجینه‌ایست که شاید در نوع خود بی نظیر باشد .

شعرا و نویسندگان گذشته هر کدام در منتهای لطافت ، طبیعت و زیبائیهایش را آنگونه که هست نقاشی کرده‌اند و محصلین ما میتوانند از این منبع لایزال ، الهام بگیرند و از فکر گذشتگان برای تکمیل و تزئین منشآت خود استفاده کنند .

برای وصف هر چه دقیقه‌تر طبیعت باید :

اولا : آنچه واقعیت دارد و بچشم میخورد و درك میشود در انشاء بگنجانیم .

ولی نه چنان رامبالغه بییمائیم که طبیعت رنگ صفت بخود بگیرد
و انشاء از حدود «توصیف» خارج شود.

فرضا موضوع انشاء «خران» است با جملات ساده میتوان فصل
ماراجگر پائیز را با تمام رنگها و پدیده هائی که دارد مانند نقاش زبردست
و باریک بین روی کاغذ آورد. «ج - م» دانش آموز سال دوم دبیرستان
که از هنر و فن ساده نویسی برخوردار است در انشاء خود «خران» را
چنین توصیف کرده است:

«باز رنگ طبیعت بزردی گرائید. آن خاموشی خیال انگیز
که هم دلپذیر است و هم غم آلود، بر باغ و بستان سایه
افکند ...»

«لشگریان سرما آماده اند که بر جان جهان هجوم آورند و
اندام کلد و ریحان را بلرزانند.
«آن شورو شعف که بر کالبد فرزندان باغ جان میدمید، رخت
«سفر بر بست ... راستی چرا این فصل، جز ستیز و ستمگری
«ارمغانی با خود ندارد ...؟»

ثانیا: از اینکه موضوعات بظاهر ساده و در وصف طبیعت طرح
کرده اند اظهار عجز نکنید یعنی نباید منتظر باشیم همواره «بهار» و
«ییلاق» و «شرح یک چشم انداز» و مطالبی دیگر از این قبیل که همه
میتوانند درباره آنها چیز بنویسند بما بدهند. یکی از مؤلفین انشائی
در باره وصف «رودخانه» در یک کلاس متوسطه طرح کرده بود که

متأسفانه بسیاری از محصلین بیهانه اینکه موضوع از فرط سادگی قابل تشریح نیست از انجام وظیفه‌ای که بعهدہ داشتند شانه خالی کرده بودند و آن عده نیز که قلم بر کاغذ نهاده بودند چندسطوری بیش نگاشته بودند ولی چند نفر نیز بنحو احسن از عهده این مهم برآمده بودند که انشای «ح - ا» نمونه برجسته‌ای از یک انشاء خوب در توصیف رودخانه بود این دانش آموز چنین نگاشته بود :

« ... این روح گمشده که از وادی ازلیت بسوی پرتگاه ابدیت
 میگریزد این سیماب غلطان که بر صفحه خیال انگیز عمر
 میلغزد و پیش میرود این زمزمه بهشتی که به همراه نسیم بهاری
 طراوت و صفا در همه جا میپراکند . این رودخانه ، که سر -
 کشته و شتابان ، دنبال هدف گمشده خود میدود ... قوه
 مرموزی است که هیچ دستی آنرا از حرکت ابدی باز
 نمیدارد ... »

« خوابی است که جز مرغ سبکبال روح ، واقعیت آنرا در
 نمی‌یابد و تعبیر نمیکند ... »

« این جوش و خروش و استقامت و پایداری که در ارکان وجود
 رودخانه رخنه کرده ، برای صاحب‌دلان پند بزرگوارانهائی
 است . پنداری که میگوید : بار زندگی را تا سر حد امکان
 باید بدوش کشید و از مشکلات نهر اسید تا به مقصود دست
 یافت . »

« ای سنگهای جان سخت ، این گیاهان مزاحم وخاشاکهای
 « فراوان ، هیچیک نمیتوانند راه را بر من ببندند ، میروم و از
 « هیچ باک ندارم زیرا آنکه خواهان کمال مطلوب است از
 « ترس و تردید بدور است ... الخ »

۲ = فشر کردن شعر

منظور از فشر کردن يك منظومه آنستكه مفاهيم آن شعر را
 چنانچه هست از صورت شعر خسارج كنيم و روى كاغذ بياوريم در اين
 مورد مهمترين چيزى كه بايد مورد توجه قرار گيرد آنستكه از انتقال
 عين كلمات شعر ، يا مشابه آنها بصورت فشر خوددارى شود زيرا زبان
 شعرو فشر از يكديگر جداست وصحيح نيست از درهم ريختن شعر جملات
 ناقصى بنشر ساخت و نام آنرا « انشاء » گذاشت .

قطعه « بره در يکى پيشم آمد جوان ... » (۱) را سال قبل در دو
 دبستان مشترک مطرح کرده بودند (براى کلاس دوم) نيمى از دانش -

(۱) اصل شعر اين است :

به تك در پيش كوسفندى دوان	بره در يکى پيشم آمد جوان
که می آید اندر پيت کوسفند	بدو گفتم اين ريسمان است و بند
چپ و راست پوئيدن آغاز کرد	سبك طوق و زنجير ازو باز کرد
که خود خورده بود از کف او خويد	بره همچنان در پيش ميدويد
مراديد و گفت ای نکو هیده رای	چو باز آمد از عيش و بازی بجای
که احسان کمندى است بر گردش	نه اين ريسمان ميبرد بسا منش

آموزان آن کلاس‌ها مطالبی نظیر جملات زیر بنام انشاء نگاشته بودند :
« سعدی علیه‌الرحمه میفرماید : در راه يك جوان پیشم آمد که
گوسفندی در پی او دوان بود . گفتم این ریسمان است و بند که گوسفند
دنبالت می‌آید ... الخ » . بنابر این کمال مطلوب اینست که از مفاهیم
و معانی يك منظومه ، قطعه‌منثوری نگاشته و مثل شرح يك داستان جملات
و کلمات را باروایی و سلاست کامل بنا کنیم .

از میان کلیه انشاءهای نوشته « جعفر - ح » جلب نظر میکرد که
عینا نقل میشود :

« جوانی را دیدم که گوسفندی در پی او میدوید ، پیش رفتم
» و گفتم سبب آنکه گوسفند دنبال تو روان است ریسمانی
« است که بر گردنش بسته‌ای و گر نه جانور با انسان انس
» نمیگیرد . بشنیدن این سخن ریسمان را آرامی از گردن او
« گشود و خود بنای دویدن گذاشت با اینحال دیدم گوسفند
» همچنان در پی او دوان است . هنگامیکه از بازی خسته
» شد نزد من آمد و گفت :

« این حیوان را ریسمان از پی من نمیدواند بلکه احسان او
» را بدنبال من میکشاند ... »

(آنگاه این دانش‌آموز ، اندکی درباره احسان صحبت داشته و
نتیجه آنرا نیز باختصار شرح داده بود) علت آنکه انشاء فوق از لحاظ
معلمین بهترین انشاء دو کلاس از دو دبیرستان مختلف تشخیص داده شد .

آنکه نویسنده سعی کرده بود بی تکلف آنچه را استنباط کرده بود مانند يك قصه نویس ماهر و ورزیده شرح دهد . پس در تشریح اینگونه عناوین باید متوجه باشیم که مطالب را بروانی بیان کنیم و از قید عین اصطلاحات شعری در نشر دوری جوئیم .

وظائف ما نسبت به . . . گاهی موضوع انشاء شرح وظیفه‌ای

است که «وظیفه» در مقابل «حق» است یعنی کسی که نسبت بما حقی دارد ما نسبت باو وظیفه‌ای داریم از این جهت است که باید نخست «حقوق» افراد را در نظر بگیریم و بعد «وظیفه‌ای» را که نسبت با آنان داریم شرح دهیم. اگر باین موضوع دقت کنیم نوشتن انشاء در مورد «وظیفه ما نسبت با افراد» اشکال ندارد.

فرضاً موضوع انشاء «وظیفه ما نسبت به مادر» است. فکر میکنیم حقوق مادر نسبت بما چیست؟ آنگاه آن حقوق بشکل مقدمه می‌آوریم سپس فکر میکنیم قدرت ما در برابر آن حقوق چیست؟ آنها را هم بنویسم بعد اقسام و وظائفی که داریم و بعد نحوه انجام آنها را قید میکنیم.

از محمدعلی - ف دانش آموز سال ششم ابتدائی در این زمینه یادداشتی موجود است که ذیلاً بنظر شما میرسد :

« . . مادر فرشته‌ای است که زندگی ما وابسته به فداکاری
« اوست هنگامیکه کودک خرد سالی بودیم اگر نوازشها و
« زحمات او نبود ماهر گز بسن رشد نمیرسیدیم .. »

» در نیمه شبها، آن هنگام که همه در بستر راحت غنوده بوده‌اند
» تنها چشمی که بیدار و نگران ماست، چشمان مادر
است ...

» ما نباید تنها بوصف محبت‌های جانبخش مادر در گذشته اکتفا
» کنیم، در برابر اینهمه فداکاری، جا دارد وظایفی که نسبت
» به مادر داریم انجام دهیم گرچه این وظائف بشمار در نیایند
» ولی مهمترین آنها آنست که تا پایان عمر، حق شناس
» باشیم، اطاعت مادر را از واجبات بدانیم، هرگز کاری نکنیم
» و سخنی نگوییم که خاطر او را آزرده سازد، همیشه در
» صدد آن باشیم که خدمتی شایسته نسبت با او انجام
» دهیم ...

» تصور نکنید انجام خدمت برای مادر، کاری دشوار است، اگر
» نسبت با و قلباً علاقه نشان دهیم و هر چه او می‌خواهد خواست ما
» باشد این بزرگترین خدمت است ...

(الخ)

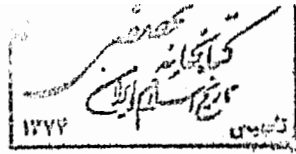
۴. خلاصه کردن يك داستان داستان مفصل داده میشود که باختصار

شرح داده شود.

برای آنکه اینگونه انشاءها را بهتر بنویسیم لازم است:

۱ -- از شاخ و برگها که بداستان اصلی داده شده، تا حد امکان.

بکاهیم .



۲ - طوری آنرا تنظیم کنیم که به اصل داستان لطمه وارد نیاید.

۳ - حتی الامکان از جمله‌های اصلی داستان استفاده کنیم.

۴ - ساده نویسی را بحد کمال رعایت کنیم.

مثلاً اگر موضوع، کوتاه کردن داستان معروف (سنگ پشت و مرغابی) باشد اینگونه آنرا خلاصه میکنیم:

« دو مرغابی با لاک پشتی دوست بودند و در کنار رودی میزیستند »
« یک روز مرغابیها میخواستند آن مکان را ترك کنند و جای دیگر بروند لاک پشت بسیار اندوهگین شد زیرا نمی توانست »
« با آنها برود. مرغابیها کمی اندیشیدند بعد چوبی برداشتند و هر کدام يك سر آن را بدهان گرفتند و لاک پشت وسط چوب را گرفت و مرغابیها پیرواز آمدند. در بین راه چون مردم اظهار تعجب می کردند لاک پشت خواست توضیحی بآنها بدهد »
« دهان کشود ولی در نتیجه سخن گفتن بیجا از آنجا بزمین افتاد و هلاک شد... »

(از انشاء ج - د دانش آموز سال دوم دبیرستان ...)

تلخیص يك داستان مفید این فایده است که دانش آموز اجباراً حکایت را از اول تا آخر بدقت مطالعه میکند بعد برای آنکه بتواند مفهوم آنرا «خلاصه» کند تنها از خود کمک میگیرد و با اندیشه و قلم و طرز نگارش حاصل خود آنرا میپروراند. بعقیده ما این قسم انشاء

گرچه انجامش خالی از اشکال نیست یکی از بهترین انواع انشاء است که باعث نمو فکر و اتکاء بنفس دانش آموز میگردد.

۵ - خاطرات

گاهی موضوع انشاء مطالبی از اینقبیل است: خاطرات کودکی
خاطرات دبستان - خاطره تعطیلات گذشته - خاطره عید - خاطر يك روز
تعطیل - خاطره مسافرت - و نظایر آن ها ...

برای تشریح يك خاطره باید چند مسئله را همواره در مد نظر
داشته باشیم .

اولاً سعی کنیم «اثر» هائیکه آن خاطره یا خاطرات در ما باقی
گذاشته اند باز یابیم و عیناً روی کاغذ بیاوریم مثل تشریح سانحه ای که
در مسافرت برای شخص اتفاق می افتد (اثر بدوغم انگیز) یا در نقطه دور
افتاده ای انسان باعث نجات کسی میشود .
(اثر نیک و نشاط انگیز) .

ثانیاً : برآستی کوشش کنیم که جزئیات آن خاطره را در ذهن
خود مجسم سازیم و ریز کاریهای آنرا ضمن مطالب بیاوریم زیرا این امر
فوق العاده در انشاء جلب نظر میکند.

اکنون نمونه ای از بهترین انشاءهای چندین کلاس ششم ابتدائی
مرکز را که بمنظور آزمایش وسیله همکاران عزیز ما تهیه شده است در اینجا
میاوریم - موضوع انشاء

«خاطره‌ای از «یلاق» و نویسنده آن «پرویز - ص» است

«پارسال برای گذراندن تابستان و فرار از گرمای طاقت -
«فرسای آن ، بیکی ازدهات نزدیک رفته بودیم.زندگی جدید
«برای ما برآستی تازگی داشت. هرروز با مردم و محلهائی
«روبرو میشدیم که تماشای آن‌ها ما را سرگرم و گاهی متعجب
«میساخت . از آنجایک خاطره شیرین دارم که هیچگاه فراموش
«نخواهم کرد .

«و آن اینکه يك روز بالای کوه رفته بودیم و برای آن که
«بیشتر سرگرم شویم قرار گذاشیم از دامنه کوه بیائیم
«بدویم ...

«چند بچه شهری بودیم و همه اینکار را شروع کردیم . اما
«اتفاقاً طوری شد که وقتی دستجمعی از آن بالا بیائیم میدویدیم
«و دست یکدیگر را گرفته بودیم همگی با سرعت بسوی
«پائین رانده شدیم چنانکه اختیار خود را ازدست داده بودیم
«آنجا گودالی بود که همگی در آن افتادیم بنای فریاد
«گذاشتیم و دیگران را بیاری طلبیدیم اما مثل آن که فریاد
«ما بگوش کسی نمی رسید ... همانطور در آن محل نشسته
«بودیم تا شب شد و اقوام ما سراغمان آمدند و پس از
«جستجوی بسیار ما را که رمقی نداشتیم و از گرسنگی و
«وحشت بی‌پای‌هرك رسیده بودیم نجات دادند و با خود بردند

«خاطره آن روز و آن عمل که دلیل بر بیفکری و ساده اندیشی و خودسری ما بود هرگز از یادم نمی‌رود..»

۶ = گردشها

اگر موضوع انشاء «گردش يكروز جمعه» و موضوعاتی از این قبیل است چند چیز را باید در نوشتن آن منظور داشت :

۱ - باید عین برنامه روز گردش را بدون ذکر لغات و جملات مشکل، بطور ساده و عادی شرح داد.

۲ - بعضی از دانش آموزان مدعی میشوند که اصلاً ما روزهای جمعه بگردش نمی‌رویم و در خانه مشغول مرور درسهای هفته می‌شویم . اولاً این ادعا، مبالغه‌ای بیش نیست ثانیاً اگر هم چنان باشد بهر حال در تمام عمر روزی بگردش جمعه یا تعطیل رفته‌اند و کافی است برنامه همان روز را ضمن انشاء شرح دهند.

۳ - حوادث را بهتر است شاخ و برگ داد اما نه آنقدر که اغراق آمیز باشد مثل نوشتن اینکه «.. در راه دویلنک با سگهای شکاری که همراه ما بودند جنگ کردند و ما با هلهله و هاپه و پلنگها را دنبال کردیم و یکی از آنها را زنده شکار نمودیم!!»

اما مانعی نیست برای شیرین شدن انشاء تصادفی که در آن روز اصولاً اتفاق نیفتاده از جایی اقتباس کنیم و بمناسبتی در انشاء خود بگنجانیم. ممکن است گفته شود این عمل دروغپردازی است ولی در پاسخ باید گفت

از طرفی منظور «خوب نوشتن» و «شرح واقعیتها» است از طرف دیگر ما تجویز نمیکنیم دانش آموزان، صحنه‌های ساختگی در انشاء خود وارد کنند و اتفاقاً اینکار از عهدۀ آنان خارج است. تنها توصیه ما آنست که يك صحنۀ واقعی مربوط بیک روز تعطیل سال قبل را مانعی ندارد در انشاء مربوط به سال جاری گذاشت که حلاوت نوشته را فزونی دهد، بعلاوه همه آثار نویسندگان و ادبای طراز اول واقعیت ندارد و قسمت بزرگی از صحنه‌های شاهنامه و گلستان سعدی و دیگر کتب پر ارزش ما و دیگران، ساختگی و صرفاً مولود خیال و اندیشه بوده است.

اینك يك انشاء خوب در این زمینه

موضوع :

یکروز گردش با محصلین

« نویسنده : ایرج . ف »

(دانش آموز ششم ابتدائی)

« یکی از روزهای تعطیل قرار بود با همکلاسان خود بگردش برویم . از شب قبل تهیه غذای فردا را امیدیدم . باور کنید شب تا صبح از ذوق فردا و خوشیهای آن و نقشۀ کارهایی که خواهم کرد تا روز تعطیل در جوار دوستان خوشتر بگذرد خوابم نبرد . قبل از طلوع آفتاب، شتابان از خواب برخاسته خود -

« را بخیا بان ... » که در آن جا اتومبیل منتظر ما بود رساندم.
 « پس از طی چند خیابان، شهر را پشت سر گذاشتیم. بهار بود،
 « هوا طراوت مخصوصی داشت. پس از آنکه شعرها و سرود-
 « های دستجمعی بسیار خواندیم و سخنان شیرین بسیار گفتیم
 « به محل گردش رسیدیم. در آنجا مقداری راه پیداد پییم و دیدیم
 « ولی چون در طول آن جاده فرعی پی در پی میگفتیم و میخندیدیم
 « هیچ احساس خستگی نمیکردیم. هر يك از ما بسته های محتوی
 « غذا و لوازم دیگر در دست داشتیم. بازیهای مختلف را که تا
 « آنوقت یاد گرفته بودیم آغاز کردیم. چند نفر تهیه چای را
 « بهمه گرفتند و پس از مدتی ما را برای صرف آن دعوت
 « کردند. هنگام ظهر، همگی در يك محل گرد آمدیم و ناهار
 « خوردیم و پس از یکی دو ساعت باز برنامه دستجمعی خود
 « را آغاز کردیم هر کس هر هنری داشت نمایش میداد. یکی با
 « رقص دیگری با تقلید، دوستان خود را مشغول میداشت..
 « چند نفر هم که آلات موسیقی همراه داشتند ما را سرگرم
 « میکردند. » (۱)

« هنگامیکه زردی اشعه خورشید، نزدیکی شب را اعلام میکرد
 « آماده برگشتن شدیم و در حالیکه خاطرات خوشی از این گردش
 « دلپذیر خود داشتیم بشهر باز گشتیم. »

(۱) - قستی از این انشاء حذف شد.

۷- شغل = هدف زندگی = اگر...

موضوع انشاء ممکن است پرسشهایی از این قبیل باشد:

« شما چه شغلی را انتخاب میکنید و چرا؟ »

« هدف زندگی شما چیست؟ »

« اگر یکروز زمامدار شوید چه میکنید؟ »

اگر معلم شوید چه روشی برای تعلیم و تدریس پیش میگیرید؟
و نظایر اینها .

برای پروراندن اینگونه مطالب بایستی ابتدا در يك جمله سؤال پاسخ گفت آنگاه علل و جهاتی که موجب انتخاب هدف یا شغل شده است . بتفصیل شرح داد.

مثلاً : من شغل آزاد را انتخاب میکنم، بدلیل آنکه این شغل دارای منافع بیشمار است.

یا : اگر زمامدار شوم نخستین برنامه خود را بالا بردن سطح فرهنگ قرار میدهم زیرا فرهنگ «چنین است و چنان است».

در اینصورت لازم نیست حتماً سعی کنیم صفحات بیشماري را پر کنیم و جزئیات زندگی خصوصی و خانوادگی خود را شرح دهیم و بگوئیم مثلاً چون پدر من افسر است من هم افسر خواهم شد و یا چون دایی من بنکدار است من هم خوار بار فروش خواهم شد ... یا باتفاق فلان دوستم چنین و چنان خواهم کرد و خصوصیات زندگی او را که نه ربطی به-

موضوع و نه ارزشی برای دیگران دارد شرح دهیم بلکه اگر فوائد و برتریهای هدف یا شغلی را که منظور نظر ماست بنویسیم مطلوب خواهد بود.

نمونه: چه شغلی را انتخاب میکنیم؟

(از انشاء ع - ج دانش آموز سال دوم دبیرستان...)

» من پزشکی را انتخاب میکنم زیرا این شغل نه تنها از
» لحاظ مادی سودبخش است بلکه از جهات معنوی و اخلاقی
» و اجتماعی نیز فوائد بیشماری دارد. از جمله فواید این
» شغل شریف آنستکه افراد جامعه عموماً بآن نیازمندند،
» یعنی از قدیمیترین زمانها تا امروز کمتر کسی را سراغ
» داریم که با پزشك یا دستورات پزشکی سروکار نداشته باشد
» حتی در آن هنگام که علم پزشکی ایجاد نشده بود باز هم
» کسی سالم می ماند که اصول و قواعد حفظ الصحة را
» مراعات میکرد.

» در شبهای سرد زمستان و روزهای گرم تابستان که هر کس
» استراحت را بر هر امری ترجیح میدهد پزشك وظیفه -
» شناس، راحت را بر خود حرام میکند و بمداوای مردم
» میپردازد. هنگامیکه يك بیماری مدتش، جان جامعه
» یا فردی از افراد جامعه را بمخاطره می اندازد، فداکاری -
» های پزشك است که با اجتماع و فرد حیات مجدد می بخشد.

« آن مادر که از حیات فرزندش نگران است، آن پدر که
 « پسرش را بزودی ازدست میدهد.
 « آن مرد ضعیفی که آخرین آثار زندگی در چشمانش
 « خوانده میشود، آن موجود علیل که آخرین لحظات حیات
 « را میگذراند، همه و همه چشم بتداییر حکیمانه پزشک
 « معالج دوخته‌اند... (۱)
 « از اینجهات است که من پزشکی را بر دیگر مشاغل ترجیح
 « میدهم»

۸ بهترین کتاب = بهترین دوست = بهترین درس...

در این قبیل موارد نیز ابتدا در یک جمله، موضوع برگزیده را مینویسیم،
 و سپس از محسنات و علل برتری آن سخن میگوئیم مثلاً در مورد بهترین
 درس مینویسیم: بنظر من بهترین درس «تاریخ» است زیرا تاریخ «چنین
 است و چنان است...»

(۱) - قسمتی از این انشاء حذف شد .

نمونه

موضوع انشاء

بهترین دوست

از انشاء حسین - ج همدانی

دانش آموز سال ششم ابتدائی

« دوستان اقسام فراوان دارند. گروهی برای جاه و منصب
« بانسان نزدیک میشوند. جمعی شیفته ثروت آدمی می باشند
« دسته ای برای آنکه دوست فراوان داشته باشند و از وجود
« آنها بنحوی سود ببرند با شخص دوستی میکنند... اما در میان
« اینها که اغلب بغلط نام دوست بر خود میگذارند بکسی
« میتوان گفت بهترین دوست است که شخص را بخاطر خود
« او بخواهد و از او بهتر هم کسی است که بهنگام ناتوانی
« یا تهیدستی دوست خود را از یاد نبرد چنانکه سعدی باین
« مطلب اشاره کرده است:

دوست آن نبود که در نعمت زند

لاف یاری و برادر خواندگی

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پیریشان حالی و درماندگی

« غرض شاعر بزرگ ما آنست که در وقت سختی باید ابراز محبت
کرد و گرنه هنگام خوشی و توانائی همه با آدم دوستی
میورزند.

« پس بنظر من بهترین دوست آن کسی است که چه در وقت
توانائی و چه هنگام سختی و چه در بیماری و چه در سلامت
بیاد دوست خود باشد و او را هرگز فراموش نکند »

۹ - فوائد و مضرات ...

در موضوعاتی از قبیل فوائد دوستی - زیان دوست بد - فایده سفر -
مضرات حسد و نظایر اینها باید مطالبی « استدلالی » نوشت توضیح آنکه
در اینگونه موارد باید گفت « چرا » اصولاً فلان چیز زیان دارد و
« چرا » اگر بخلاف آن رفتار کنیم کار خوبی کرده ایم یا « چرا »
مثلاً راستی خوب است و ما باید بآن صفت متصف باشیم. در جواب این چراها
البته دلائلی لازم است که بایستی قانع کننده باشد نه آنکه مثلاً
بنویسیم مسافرت دارای فوائد فراوان است (اما بدون ذکر دلیل!) پس
باید مسافرت کرد (ولی بدون علت!).

نمونه :

موضوع «فایده سفر» از انشاء م-ج (سال اول دبیرستان)

«کسی که رنج سفر بر خود هموار میکند و از دیار خود دور
میشود چند فایده میبرد که دیگران کمتر از آنها
برخوردار میشوند :

«نخست آنکه بواسطه دیدن محلها و اشخاص گوناگون
، غم و غصه که محصول خانه نشینی است از او گریزان میشود
«دوم آنکه از آداب معاشرت آگاهی مییابد زیرا در هر
محل چیزی می بیند و یاد میگیرد و آنچه نیک است بمعرض
عمل درمیآورد .

«سوم آنکه علم و دانش او رو بفزونی میگذارد زیرا
در دیار علمی و دانشی مخصوص بخود دارد و درجا های
دیگر نظیر آنها نمیتوان یافت .

«چهارم آنکه با بزرگان و خردمندان هر قوم و قبیله ای
تماس میگیرد .

«پنجم آنکه از برگزیده ترین و مشخص ترین کالاهای
هر محل به محل دیگر میبرد و سود فراوان عایدش میشود.
«ششم آنکه در اثر دیدن بعضی مشکلات که در سفر پیش
میآید ، بر تجربه اش افزوده میگردد .

«هفتم آنکه بواسطه گردش و تغییر هوا مزاجش سالم
میمانند . . . الخ

۱۰- نامه نگاری

چون این بحث مفصل و محتاج به تدوین يك كتاب جداگانه است
لذا در اینخصوص باید بكتابه‌های نامه نگاری مراجعه کرد.



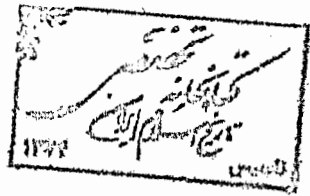
تقریرین شود

اکنون که مطالب این کتاب را خواندید ، برای آنکه بدانید از آنچه خوانده‌اید چیزی بخاطرتان مانده است یا نه ، این داستان را که از يك کتاب قدیمی و پر ارزش زبان فارسی انتخاب شده است بدقت بخوانید .

ابتدا برای آنکه قوه واستعداد خود را در «املاء» دریابید، یسکی از دوستان خود بگوئید که آنرا برای شما «دیگته کند» و شما باتوجه هر چه بیشتر، آنچه را میشنوید روی کاغذ بیاورید و مخصوصاً آنچه را در همین کتاب راجع به دیگته نوشته‌ایم در نظر بگیرید و پس از پایان داستان ، زیر کلماتی که غلط نوشته‌اید خط بکشید و بنمود نمره بدهید .

سپس آنچه از این داستان فهمیدید ، بصورت يك انشاء ساده و «امروزی» در آورید و سعی کنید جملات آنرا که بسبب قدیم نوشته شده بکلی از یاد ببرید و جملات تازه‌ای که از طبع و قریحه شما سرچشمه میگیرد بسازید .

بعد بدقت، هر جمله را جداگانه با مطالبی که در دستور زبان فارسی خوانده‌اید تطبیق کنید و کار «تجزیه و ترکیب» را انجام دهید .
بهر حال عجله نشان ندهید و در هر يك از موارد کوشش کنید که فکر و علاقه خود را بکار برید تا محصول کار شما پر ارزش باشد :



امانت داری

چنان شنودم که مردی بسحرگاه بتاریکی ازخانه بیرون آمد تا بگرما به رود. درواه دوستی را از آن خویش بدید. گفت: موافقت کنی با من تا بگرما به رویم؟ دوست گفت: تا بدرگرمابه با تو همراهی کنم لیکن درگرمابه نتوانم آمد که شغلی دارم. تا بنزدیک گرمابه باوی برفت. بسر دو راهی رسیدند و این دوست پیش از آنکه دوست خود را خبر دهد بازگشت و برای دیگر برفت.

اتفاق را طراری ازپس این مرد همی آمد تا بگرما به رود بطراری خویش. از قضا این مرد باز نگریست. طرار را دید و هنوز تاریک بود، پنداشت که آن دوست اوست، صد دینار در آستین داشت بردستارچه بسته. از آستین بیرون کرد و بدان طرار داد و گفت: ای برادر این امانت است بگیر تا من از گرمابه برآیم بمن بازدهی. طرار ازوی بستد و هم آنجا مقام کرد تاوی از گرمابه برآمد. روشن شده بود. جامه پوشید و راست برفت، طرار او را باز خواند و گفت: ای جوانمرد، زر خویش باز ستان و پس برو که امروز من از شغل خویش بازماندم از جهت امانت تو. مرد گفت: این امانت چیست و توجه بودی؟ طرار گفت: من مردی طرارم و تو این زر بمن دادی تا از گرمابه بدرآمی!

مرد گفت: اگر طراری چرا زر من نبردی؟

طرار گفـت: اـگـر بـضـاعـت، خـویش بـر دمی، اـگـر اـیـن هـزاردینار بـودی
نـه اندیشیدمی از تـو و یـك جـوبـاز نـدادمی. ولیـكـن تـو بـزینـهـار بـمـن سـپـردی
و در جـوانـمـردی نـبـاشـد کـه بـزینـهـار بـمـن آـمـدی مـن بـر تـو نـا جـوانـمـردی کـردمی
شـرط مـر و ت نـبـودی .

پایان

فهرست

۱ - دستور

صفحه	
۱	مقدمه
۳	تعریف دستور زبان - حرف و کلمه
۴	جمله - ساکن و متحرک
۵	تنوین - همزه و الف و تشدید
۶	اقسام هاء
۷	تقسیم کلمات
۸ - ۹	اسم و اقسام آن
۱۰	حالات اسم و کلمه
۱۱	اقسام اضافه
۱۲	صفت
۱۳	صفت های فاعلی
۱۴	اسم مفعول - صفت نسبی
۱۵	صفت از حیث معنی
۱۶	کنایه
۱۷	اقسام که
۲۰	اصوات
۲۱	قید
۲۳	عدد
۲۴	ربط و اضافه
۲۵	افعال - مصدر
۲۶	اسم مصدر
۲۷	اشخاص - زمانها
۲۹	فعل امر
۳۰	افعال معین
۳۱	فعل لازم و متعدی
۳۲	جمله و اجزاء آن
۳۴	تجزیه و ترکیب

۲- املاء

۲	فایده املاء
۳	اشکالات موجود
۵	اشکالات از نظر نویسنده
۷	فرم دیکته
۸	وسایل نوشتن دیکته
۹ - ۱۵	کلیاتی راجع به دیکته

۳- انشاء

۲	معنی و فایده انشاء
۳	استخوان بندی انشاء
۴	آنچه در انشاء محصلین زیاد تکرار میشود
۷	خارج شدن از موضوع
۱۱	چند تذکر برای پیشرفت در انشاء
۱۵	وقتی میخواهید انشاء بنویسید
۱۷	آغاز و انجام انشاء - انشاء نو
۱۹ - ۳۸	اقسام انشاء
۳۹	تمرین سودمند



چند اشتباه

با همه دقتی که در تصحیح این کتاب بکار رفت ، متأسفانه باز هم غلطهایی بجای ماند که چون ممکن است است بصحت مطالب لطمه وارد بیاورد ، باید آوری مهمترین آنها ، از خوانندگان عزیز خواهش میکنیم آنها را تصحیح فرمایند :

صفحه	سطر	غلط	صحيح
۱۴	۱۸	آری	عاری
۱۵	۱۵	نخواهند	نخواهد
۵۵	۱۸	بردارید	بردارد
۱۵	۱۹	انشاء	انشاء
۱۷	۲	فکر	در فکر
۱۸	۱۴	از آنجا که ی	از آنجا که
۲۲	۱	ای	این
۲۴	۵	وظایف ما	۳- وظایف ما
۲۴	۶	است که	است که در برابر جامعه و افراد آن داریم
۲۴	۱۴	بنویسم	مینویسم
۲۶	۲۰	حاصل	خاص
۲۷	۱۵	ویز	ریزه
۲۸	۱	بیلاق و	بیلاق که